گواژه‌های هدایت

پاسخ به هفت پرسش درباره امامت

ن. غلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

گلواژه‌های هدایت :پاسخ به هفت پرسش درباره امامت

نویسنده:

ناهید رقابی غلامی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گلواژه های هدایت :پاسخ به هفت پرسش درباره امامت

مشخصات کتاب

سرشناسه : رقابی غلامی، ناهید، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : گلواژه های هدایت :پاسخ به هفت پرسش درباره امامت/نویسنده ن.غلامی.

مشخصات نشر : تهران: نبأ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۰۰ ص.

فروست : سخن آشنا؛۲۱.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۱۳-۰

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : امامت -- پرسشها و پاسخها

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/ر۷۳گ۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۰۴۹۴۰

ص:۱

اشاره

گل واژه های هدایت

پاسخ به هفت پرسش درباره امامت

نویسنده: ن. غلامی

«گل واژه های هدایت باب امامت»

چاپ : دالاهو / چاپ اوّل : ۱۳۹۱ / شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ریال / کد کتاب: ۱۶۳ / ۲۰۱

ناشــر : انتشــارات نبأ / تهــران، خیابان شــریعتــی، روبه روی ملک، خیــابان

شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ _ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۰ _ ۰۱۳ _ ۲۶۴ _ ۶۰۰ _ ۰ - ۰۱۳ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸:ISBN۹۷۸

فهرست

ص:۴

مقدمه

معیار اهمیت موضوعات دینی وظیفه ی دینی است نه در قرآن بودن آن.

نخستین چیزی که برای یک مسلمان، پس از اقرار به وحدانیت خداوند و شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اهمیت دارد، این است که ایمانش پذیرفته شود و در زمره ی کافران قرار نگیرد.

برای یک مسلمان مهم است که بداند چگونه زندگی کند تا پس از مرگ گرفتار عذاب الهی نشود؛ چرا که ما معتقدیم صرف ایمان، کافی نیست و تنها ایمان همراه با عمل صالح پذیرفته است.

بنابراین تنها اصول دین نیست که از اهمیت برخوردار است؛ بلکه هر امری که عدم پذیرش آن یا عمل نکردن به آن، عذاب اخروی در پی داشته باشد، مهم است. به عبارت دیگر اگر مسلمانی به همه ی اصول دین معتقد باشد؛ ولی اعمال او ناصالح باشد، از آتش جهنم در امان نیست.

از این رو، قرآن کریم یکی از وظایف پیامبران را انذار یعنی بیم

دادن از عذاب دوزخ بیان کرده است(۱) و ایشان را منذر نامیده است.(۲) این نکته درباره ی خاتم رسولان صلی الله علیه و آله وسلم نیز صادق است. چنان که قرآن نه تنها به این شأن تصریح کرده است(۳) و او را منذر خوانده است(۴) ؛ بلکه خود قرآن را نیز وسیله ی انذار مردم توسط رسولش معرفی کرده است(۵). بیان سرگذشت پیشینیان برای کسانی که از عذاب آخرت می ترسند، مایه ی عبرت است(۶) . بهشت پاداش کسانی است که از مقام قهر خدا و از حضور در پیشگاه کبریایی خداوند می هراسند.(۷) نزدیک به یک سوم آیات قرآن توصیف جهنم و عذاب های آن است تا مسلمانان را از نافرمانی خداوند برحذر دارد و به اطاعت و بندگی او وادار کند.

بنابراین، هر امر دینی که با ترک آن، انسان در قیامت گرفتار عذاب الهی شود، باید مورد توجه قرار گیرد، اگر چه جزء اصول دین محسوب نشود.

۱- فاطر/۳۷؛ احقاف /۲۱؛ یس /۶؛ قصص /۴۶؛ غافر/ ۱۵؛ زخرف / ۲۳؛ سبأ / ۳۴ و ۴۴؛ زخرف / ۲۳؛ زمر / ۷۱

۲- کهف / ۵۶؛ شعرا / ۲۰۸؛ بقره / ۲۱۳؛ نساء/ ۱۶۵؛ انعام / ۴۸؛ صافات / ۷۲

۳- حجر / ۸۹؛ یونس / ۲؛ یس / ۶ و ۱۰ و ۱۱ و ۷۰؛ فصلت / ۱۳؛ بقره / ۶؛ انبیا / ۴۵؛ نبأ / ۴۰؛ مریم / ۳۹ و ۹۷؛ غافر/ ۱۸؛ نحل / ۲؛ شوری / ۷؛ فاطر / ۱۸؛ مدثر / ۲

۴- نازعات / ۴۵؛ رعد / ۷؛ ص / ۴ و ۶۵ ؛ ق / ۲

۵- ابراهیم / ۵۲؛ اعراف / ۲ و ۶۳ و ۶۹؛ احقاف / ۱۲؛ دخان / ۳

۶- هود / ۱۰۳

۷- نازعات / ۴۰ و ۴۱؛ رحمن / ۴۶

اکنون به چند نمونه از امور دینی که جزء اصول دین نیستند، ولی ترک یا انکارشان به کفر و یا عذاب ابدی می انجامد، اشاره می کنیم:

الف) ترک حج، موجب عدم پذیرش ایمان فرد در لحظه ی مرگ می شود.

ب) ترک دوستی اهل بیت علیهم السلام موجب ورود در آتش خواهد بود.

ج) تصدیق گفتار کاهن، به منزله ی کفر به قرآن کریم است.

ترک حج موجب عدم پذیرش ایمان فرد در لحظه مرگ می شود

حج، نزد تمامی مسلمانان از واجبات و در زمره ی فروع دین است و از اهمیت بالایی برخوردار است. خداوند متعال در قرآن کریم برگزاری حج را، به شرط استطاعت، بر مسلمانان واجب کرده است؛ زیرا می فرماید:

فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ(۱)

«در آن، نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود، در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه ی (او) کنند؛ آن ها که توانایی رفتن به سویش را دارند و هر کس کفر ورزد (حج را ترک کند، به خود زیان رسانده است) پس خداوند از همه

۱- آل عمران / ۹۷

جهانیان، بی نیاز است.»

آیه ی فوق بیان می کند که حج بر هر فرد مستطیع واجب است و ترک کننده ی آن را به کفر نسبت می دهد.

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به نقل شیعه و سنی بیان شده است هر مسلمانی که توانایی انجام حج داشته باشد؛ ولی آن را به جا نیاورد، گرچه در دنیا مسلمان بوده است اما ایمانش در لحظه ی مرگ پذیرفته نخواهد شد و به آئینی غیر از اسلام از دنیا خواهد رفت. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من ملک زاداً و راحله فلم یحج مات یهودیاً أو نصرانیاً، وذلک أن الله یقول فی کتابه: ولله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً (۱)

«هر کس زاد و توشه ی سفر حج داشته باشد ولی به حج نرود، یهودی یا نصرانی خواهد مرد و این همان است که خداوند در کتابش می فرماید: و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه ی (او) کنند؛ آن ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.»

۱- جامع البیان ابن جریر طبری، ج۴، ص ۲۴؛ عمده القاری عینی، ج۹، ص۱۲۳؛ کنز العمال متقی الهندی، ج۵، ص۱۴۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص۳۹۴ و ۳۹۵؛ الدر المنثور جلال الدین السیوطی، ج۲، ص۵۶؛ فتح القدیر شوکانی، ج۱، ص۳۶۵؛ أضواء البیان شنقیطی، ج۱، ص۲۰۴ و ۲۰۵؛ میزان الاعتدال ذهبی، ج۴، ص۳۱۵

واضح است گرچه حج از اصول دین نیست، ولی به این دلیل که ترک آن منجر به عدم پذیرش ایمان انسان در لحظه ی مرگ خواهد بود، بسیار حایز اهمیت است.

نکته ی دیگر آن است که به جا آوردن حج، تنها و تنها با همان روشی میسر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند و این جزییات در قرآن نیامده است، پس نمی توان ادعا کرد که امور مهم باید به صراحت در قرآن آمده باشد.

ترک دوستی اهل بیت علیهم السلام موجب ورود در آتش خواهد بود.

محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام نیز نزد تمامی مسلمانان جایگاهی والا و اهمیتی به سزا دارد؛ بدین جهت که ترک آن موجب ورود در آتش خواهد بود. شیعه و سنی روایت کرده اند که جایگاه دشمن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آتش است.

ابو سعید خدری نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

والذی نفسی بیده لا یبغضنا أهل البیت أحد الا ادخله الله النار(۱)

«قسم به خدایی که جانم در دست اوست، کسی با ما اهل بیت دشمنی نمی کند، مگر این که خداوند او را داخل در

۱- علموا أولادکم محبه آل بیت النبی(ص) دکتر محمد عبده یمانی، ص۲۲؛ المناقب ترمذی، ج۵، ص۶۶۴؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج۹، ص۱۶۲ و ۱۷۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج۵، ص۱۸۲؛ المستدرک حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۵۰؛ نظم درر السمطین زرندی حنفی، ص۱۰۶؛ کنز العمال متقی هندی، ج۱۲، ص۱۰۴

آتش می کند.»

پس هر چند محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام جز اصول دین نیست، اما اهمیت آن به حدی است که تعیین کننده ی سرنوشت انسان در آخرت است.

تصدیق گفتار کاهن به منزله ی کفر به قرآن است.

در روایات شیعه و اهل تسنن آمده است که رفتن به نزد کاهنان و تصدیق گفتار ایشان به منزله ی کفر به قرآن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أتی عرافا وکاهنا فصدقه فیما یقول فقد کفر بما انزل علی صلی الله علیه و آله وسلم (۱)

«هر کس نزد کاهنی برود و گفتار او را تصدیق کند به راستی به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است، کافر گشته است.»

بنابراین باور و تأیید گفتار کاهن، کفر به قرآن را در پی خواهد داشت و جایگاه کافر به آیات کتاب الهی در قیامت، آتش خواهد بود.(۲)

۱- المستدرک حاکم نیشابوری، ج۱، ص۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۴۲۹ و ۴۷۶؛ سنن ابن ماجه محمد بن یزید القزوینی، ج۱، ص۲۰۹؛ سنن ترمذی، ج۱، ص۹۰؛ سنن کبری بیهقی، ج۸، ص۱۳۵ و ۱۳۶؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج۵، ص۱۱۷

۲- بقره/ ۳۹ و۱۰۵؛ آل عمران/ ۴؛ نساء/ ۵۶؛ مائده/ ۱۰ و ۸۶؛ حج / ۵۷؛ عنکبوت / ۲۳؛ روم / ۱۶؛ تغابن / ۱۰

در این جـا با پـذیرش گفتار کاهن، اصـلی از اصول دین خـدشه دار نشـده است؛ ولی چون مسـئله ی کفر به قرآن و زیر سؤال رفتن ایمان است، بی توجهی به آن، هم چون بی توجهی به اصلی از اصول دین، غیر قابل اغماض است.

در روایات فریقین افزون بر موارد فوق، منکر خروج حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه(۱) و کسی که اعتقاد صحیح به قدر ندارد(۲) نیز به کفر متهم شده است.

از آن چه ذکر شد معلوم می شود که لزوماً تمام امور مهم دینی با جزئیاتشان در قرآن نیامده است و تأکید برخی اهل تسـنن بر این که بایـد امامت در قرآن باشد، مبنایی ندارد. البته ما در ادامه نشان می دهیم که در عین حال قرآن به امر امامت تذکر داده است.

لزوم مراجعه ی توأم به قرآن و سنت

دین مجموعه ی به هم پیوسـته ی قرآن و سـنت نبوی است؛ زیرا وظایف یک مسـلمان که عمل به آن ها او را پس از مرگ از عذاب الهی

۱- «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد» موسوعه فی أحادیث الإمام المهدی، الضعیفه والموضوعه دکتر عبد العلیم عبد العظیم البستوی، ص۸۳؛ لسان المیزان، ج۵، ص ۱۳۰؛ الروض الأنف سهیلی، ج۱، ص ۱۶۰؛ الحاوی، ج۲، ص۸۳

۲- «القـدر علی هـذا من مـات علی غیر هـذا ادخله الله النـار» کنز العمـال متقی هنـدی، ج۱، ص۳۵۴؛ تاریـخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج۵۲، ص۳۹۳؛ مسند الشامیین طبرانی، ج۲، ص۴۱۵؛ کتاب السنه عمرو بن أبی عاصم، ص۵۲

نجات می دهـد، به همراه تمامی جزئیات در قرآن کریم بیان نشده است. مثلا تمام مسـلمانان نماز را از واجبات و تارک آن را مستوجب عقاب می دانند، ولی کیفیت خواندن آن در قرآن به صورت کامل بیان نشده است. هر مسلمان برای اقامه ی صحیح نماز، خود را ملزم به تبعیت از سـنت نبوی می داند. اگر کسـی بدون مراجعه به سـنت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و فقـط بـا برداشت از ظواهر آیات قرآن، نماز بخوانـد، نماز او پـذیرفته نیست. بنابراین، برای این که بـدانیم در حوزه ی دین چه وظایفی بر عهده ی ما هست، باید به قرآن کریم و سنت نبوی همزمان مراجعه کنیم.

اهمیت امامت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن

همان طور که در قسمت های قبل ملاحظه کردید مسئله ی امامت در اعتقادات تمامی مسلمانان، چه شیعیان و چه اهل تسنن از جایگاه والایی برخوردار است.

به عبـارت دیگر امـامت و اعتقـاد به آن، امری نیست که سـاخته و بـدعت شـیعه باشـد؛ زیرا تمامی فرق اسـلامی نه تنها قائل به وجوب امامت انـد، بلکه آن را از ضـروریات دینی می داننـد. با این تفاوت که شـیعه معتقـد است امامت به علی علیه السـلام و یازده فرزند او اختصاص دارد که همگی دارای مقام علم و عصمت الهی اند.

بیـان شـد که هر امر دینی که ترک آن عـذاب الهی به دنبـال داشـته باشـد ــ چه به فرموده ی خداونـد متعال در قرآن و چه به فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سنت ــ مهم و غیر قابل اغماض است، خواه از

اصول باشد یا غیر آن. به همین ترتیب اهمیت مسئله امامت نزد اهل تسن_ن به حدی است که در منابع ایشان، روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است. بر اساس این روایات اهل تسنن معتقدند: در هر زمانی امامی هست، باید او را شناخت و فرمانبرش بود. اگر فردی بدون شناخت و اطاعت امام زمان خود بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.(۱)

به اعتقاد اهل تسنن، اطاعت مطلق از امامی که با هر یک از روش های سه گانه ی انتخاب اهل حل و عقد، عهد و استخلاف یا قهر و غلبه انتخاب شود، واجب است و سرپیچی از دستوراتش و قیام علیه او حرام است؛ حتی اگر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مخالفت کند.(۲)

در واقع، غالب اهل تسنن عزل امام فاسق و فاجر را قبول ندارند و خروج بر چنین امامی را تحریم می کنند. ایشان معتقداند از آن جا که هدف اصلی در امامت حفظ نظام امور و جلوگیری از هرج و مرج است؛ خروج بر امام جائر که چیزی جز شر و بدی به بار نمی آورد، جایز نیست و به وقایعی هم چون خروج بر عثمان اشاره می کنند. حد اکثر کاری را که جایز می شمارند، دعوت به صلاح و دعای خیر برای

۱- «من مات ولا امام له، بغیر امام، ولیس علیه إمام، ولیس له إمام، لا یعرف إمامه، ولیس علیه طاعه مات میته جاهلیه» مسند أبی داود الطیالسی، سلیمان بن داود الطیالسی، ص۲۵۹؛ مسند الشامیین طبرانی، ج۲، ص۴۳۷ و ۴۳۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج۴، ص۹۶؛ المعجم الأوسط طبرانی، ج۶، ص۷۰؛ کنز العمال متقی هندی، ج۱، ص۲۰۷ و ۲۰۸؛ صحیح ابن حبان ، ج۱۰، ص۴۳۴ و ۴۳۵؛ التاریخ الکبیر بخاری، ج۶، ص۴۴۵

۲- صحیح مسلم نیشابوری، ج۶، ص۲۲_۲۰؛ شرح نووی بر صحیح مسلم، ج۱۲، ص۲۲۹؛ سنن بیهقی، ج۸، ص۱۵۸ و ۱۵۹

ائمه جور است!

تاریخ نیز به خوبی گواه این مطلب است که عامه ی مسلمانان امامت را امری واجب می دانستند. زیرا اگر در صدر اسلام وجوب امامت نزد عامه مسلمانان امری پذیرفته نبود، آنان به پیشوایی خلفای اولیه گردن نمی نهادند. به همین ترتیب پادشاهانی مانند بنی امیه و بنی عباس را که به اسم خلافت به تخت سلطنت تکیه زده بودند را نمی پذیرفتند و با آنان به مخالفت برمی خاستند. این امور اتفاق نیفتاد، زیرا مسلمانان آنان را در مقام خلفاء اولو الامری می دانستند که خداوند هم چنان که به اطاعت خود و رسولش امر کرده است ، به فرمان برداری از آنان نیز دستور داده است.

شیعه نیز امامت را یکی از اصول دین خود می شمارد و بر اساس روایات فراوان نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معتقد است: کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.(۱) در روایات دیگر، منکر ائمه کافر خوانده شده است.(۲)

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۲۴۶؛ مستدرک وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۲۸۹؛ بحار الانوار، ج۸، ص۳۶۸؛ تفسیر قمی، ج۲، ص ۲۶۰

۲- اَلحُسینُ ابنُ محمدٍ.... عَنْ ذَرِیحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْأَئِمَّهِ بَعْدَ النَّبِیِّ ص فَقَالَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع إِمَاماً ثُمَّ کَانَ الْحَسَنُ ع إِمَاماً ثُمَّ کَانَ الْحُسَیْنُ ع إِمَاماً ثُمَّ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ إِمَاماً ثُمَّ کَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ إِمَاماً مَنْ أَنْکَرَ ذَلِکَ کَانَ کَمَنْ أَنْکَرَ مَعْرِفَهَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ مَعْرِفَهَ رَسُولِهِ ص ....،کافی، ج۱، ص۱۸۱، ح۵؛ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ......عَنْ أَبِی سَلَمَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ نَحْنُ الَّذِینَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا یَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا وَ لَا یُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا مَنْ عَرَفَنَا کَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْکَرَنَا کَانَ کَافِراً وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْنَا وَ لَمْ یُنْکِرْنَا کَانَ ضَالًّا حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی الْهُدَی الَّذِی افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَهِ فَإِنْ یَمُتْ عَلَی ضَلَالَتِهِ یَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا یَشَاء.کافی، ج۱، ص۱۸۷، ح۱۱؛ وسایل الشیعه، ج۲۸، ص۳۵۲

امـامت و پیشـوایی در مکتـب شـیعه، از نظر لزوم اعتقـاد، در ردیـف توحیـد و نبـوت و معـاد قرار دارد و منصب امـامت امتـداد وظایف رسالت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم است. شیعه معتقد است که عدم اعتقاد به امامت، هم چون عدم اعتقاد به توحیـد و نبوت، انسان را در دنیا از دایره ی اسـلام خارج نمی کند؛ ولی شـخص غیر معتقد سـرانجام به مرگ جاهلیت خواهد مرد و پس از مرگ، ایمان او پذیرفته نمی شود.

بنـابراین واضـح است که امامت در هر دو مکتب جایگاه اصـیلی دارد و انکار یا عـدم التزام عملی به آن موجب مردن به مرگ جاهلی است. بنابراین، چنان چه ادعای دروغین نبودِ امامت در قرآن درست هم بود، چیزی از اهمیت امامت نمی کاست.

خلفای اثنا عشر از دیدگاه شیعه و اهل تسنن

در روایات فراوانی (چه در منابع شـیعه و چه اهل تسـنن) پیامبر گرامی صـلی الله علیه و آله وسـلم با تعبیرات مختلفی خلافت و امامت دوازده نفر پس از خود را تا پایان عمر دنیا بشارت داده انـد. با توجه به نقل در حـد تواتر این روایات، در این عقیده که مقام رهبری مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دوازده نفر خلاصه شده است، شکی نیست. در واقع

اعتقاد به خلفای اثنا عشر از مشترکات میان شیعه و اهل تسنن(۱) است. ابن حجر در کتاب صواعق پس از ذکر حدیثی که بیان می کند امامان دوازده نفرند و همه از قریش می باشند، می گوید:

هذا الحدیث مجمع علی صحته(۲)

در روایات اهل تسنن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای جانشینان خود، الفاظ مختلفی هم چون امام، خلیفه، امیر امت، ولی امر مردم و قیم امت به کار برده اند. ایشان تعداد امامان را به تعداد نقبای بنی اسرائیل و اصحاب حضرت موسی علیه السلام دوازده نفر دانسته اند. این روایات تنها در ملحقات احقاق الحق با بیش از چهل سند مختلف و بیش از یک صد مصدر حدیثی تاریخی و کلامی نقل شده است.(۳)

در مناب_ع شیعه، ه_م از پیامب_ر صلی الله علیه و آله وسلم و هم از خود ائمه ی معصومین علیهم السلام روایاتی نقل شده است که جانشینان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم را با الفاظی هم چون امامان هدایت، محدثین، اوصیا، امرا و خلفا، و به تعداد ماه های سال، ساعات شب، ساعات روز و نقبای حضرت موسی دوازده نفر معرفی کرده اند.(۴)

۱- صحیح بخاری، ج۴، ص۱۶۸؛ صحیح مسلم، ج۶، ص۳؛ شرح نووی بر صحیح مسلم،ج۶،ص۴؛ سنن ترمذی، ج۲، ص۴۵؛ مسند احمد، ج۵، ص۱۰۶؛ صحیح ابو داوود، ج۲، ص۳۰۹

۲- صواعق، ص۱۱

۳- احقاق الحق و ملحقات آن، ج۲، ص۳۵۴ _ ۳۵۲ و ج۱۳، ص ۴۹ _ ۱ و ج۱۹، ص۶۳۲ _ ۶۲۸

۴- نصوص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ائمه اثنا عشر(علیهم السلام)، کافی، ج۱، ص ۵۲۵؛ الخصال، ج۲، ص۴۶۶؛ غیبت نعمانی، باب فیما روی أن الأئمه اثنا عشر اماما (علیهم السلام) و أنهم من الله و باختیاره، ص۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج۳۶، ص۲۲۶، باب نصوص الرسول صلی الله علیه و آله وسلم (در این باب ۲۳۴ روایت نقل شده است)؛ نصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر ائمه اثنا عشر(علیهم السلام)، بحار الأنوار، ج۳۶، باب۴۲، ص۳۷۳؛ نصوص حسنین علیهماالسلام بر ائمه اثنا عشر(علیهم السلام)، بحار الأنوار، ج۳۶، باب۴۳، ص۳۸۳؛ نصوص امام سجاد علیه السلام بر ائمه اثنا عشر(علیهم السلام)، بحار الأنوار، ج۳۶، باب۴۴، ص۳۸۶؛ نصوص امام باقر علیه السلام بر ائمه اثنا عشر(علیهم السلام)، بحار الأنوار، ج۳۶، باب۴۵، ص۳۹۰؛ نصوص امام صادق علیه السلام بر ائمه اثنا عشر(علیهم السلام)، بحار الأنوار، ج۳۶، باب۴۶، ص۳۹۶؛ نصوص امام کاظم علیه السلام و سایر ائمه علیه السلام ، بر ائمه اثنا عشر، بحار الأنوار، ج۳۶، باب۴۷، ص ۴۱۰

جالب توجه این است که این روایات در کتاب هایی که قبل از تکمیل عدد ائمه علیهم السلام تألیف شده است نیز آمده است؛ ولیکن در این که مصداق این دوازده نفر چه کسانی هستند میان شیعه و اهل تسنن اختلاف است. در ادامه به بررسی اعتقاد هر یک از دو مذهب در این باب خواهیم پرداخت.

خلفاء اثنا عشر در دیدگاه اهل تسنن

اقوال دانشمندان اهل تسنن در مجموع بیان گر آن است که آنان بر اثر بی توجهی به احادیث دیگر در بیان مقصود احادیث خلفاء اثنا عشر به بن بست رسیده اند و دچار سردرگمی شده اند. از جمله، این بی توجهی نسبت به احادیثی بوده است که مشتمل بر اسامی این دوازده نفر است. به همین دلیل آنان در تفسیر این حدیث، نظریات مختلف و مخالف یک دیگر ارایه کرده اند . هم اکنون نیز که چهارده قرن از تاریخ صدور این احادیث را پشت سر می نهیم، علمای سنی نتوانسته اند

توضیح منطقی برای احادیث مورد بحث و مصداق قابل قبولی برای خلفای اثنا عشر ارائه دهند. این اختلاف نظر به اندازه ای است که یکی از دانشمندان ایشان، ابن حجر در شرح خود بر صحیح بخاری گفته است: لم یلق احدا یقطع فی هذا الحدیث یعنی بشئ معین «هیچ کس را ندیدم که در مورد این حدیث قطع به معنای مشخصی داشته باشد!»(۱)

اکنون به برخی از آرا و نظریه های اهل تسنن در مورد مصادیق احادیث خلفای اثنا عشر اشاره می کنیم:

سیوطی معتقد است ده نفر آنان عبارتند از: خلفای اربعه، حسن علیه السلام ، معاویه، ابن زبیر، عمر بن عبد العزیز و احتمالا مهدی عباسی که در عباسی ها همانند عمر بن عبد العزیز در اموی ها بود، هم چنین ظاهر عباسی به خاطر عدلش. دو نفر منتظر نیز باقی می مانند که یکی از آن دو مهدی است.(۲)

برخی هم چون ابن حجر عسقلانی معتقدند مراد از حدیث خلفای اثنا عشر، وجود دوازده خلیفه در سراسر دوران اسلام تا قیامت است، هر چند عصر و زمان آن به هم پیوسته نباشد.(۳)

ابن حجر مکی معتقد است ائمه ی اثنا عشر هنوز خلق نشده اند و

۱- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، چاپ بیروت، ج۱۳، ص۱۸۳؛ نیز چیزی شبیه به این را از ابن جوزی در کشف المشکل نقل می کند.

۲- تاریخ الخلفاء سیوطی، ص۱۲؛ صواعق المحرقه، ابن حجر مکی، فصل۳، ص۱۲

۳- فتح الباری، ج۱۶، ص۳۳۹

پس از ظهور مهدی منتظر علیه السلام و درگذشتش به وجود می آیند.(۱)

شیخ سلیمان قندوزی حنفی، شرحی درباره ی مصادیق احادیث اثنا عشر دارد. او معتقد است مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از این احادیث، امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت خود آن حضرت اند. به اعتقاد او امکان ندارد آن مصادیق را حمل بر خلفای از صحابه نمود؛ زیرا تعداد آنان از دوازده نفر کمتر است. هم چنین این مصادیق را به سه دلیل بر بنی امیه نیز نمی توان حمل کرد. اول این که تعدادشان از دوازده نفر بیشتر است. دوم این که ظلم فاحشی کرده اند . سوم این که از تیره بنی هاشم نیستند در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کلهم من بنی هاشم. این مصادیق را بر بنی عباس نیز به خاطر افزونی تعداد آنان از دوازده نفر، نمی توان حمل نمود. وی در ادامه بیان می کند: منظور، امامان دوازده گانه از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و عترت او است که همیشه داناترین و گرامی ترین و با تقواترین فرد اهل زمان خود بوده اند و علمشان به وراثت از جانب خداوند و از طریق جدشان و پدرانشان به ایشان رسیده است. وی گواه این نظریه را حدیث ثقلین و دیگر احادیث متواتر می داند. او سپس می گوید: شاید مراد از فرموده ی(۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این است که هنگام ظهور قائمشان حضرت مهدی علیه السلام همه ی امت بر اقرار به مقام امامت آنان هماهنگ خواهند شد.(۳)

۱- صواعق المحرقه، ابن حجر مکی، ص۱۲

۲- «کلهم تجتمع علیه الأمه»

۳- ینابیع الموده، باب۷۷، ص۵۳۵

ابن جوزی نیز ابتـدا احتمـال می دهـد منظور از خلفای اثنا عشـر، دوازده خلیفه ی اموی باشـد که اول آن ها یزیـد بن معاویه و آخر آن هـا مروان حمـار است. البته مروان حکم به دلیـل اختلاـف در صـحابی بودنش یا به دلیل آن که بعـد از تجمع مردم بر علیه عبیـد الله بن زیاد بر سـر کار آمـد، از این تعـداد جدا می شود. عثمان و معاویه و ابن زبیر نیز به خاطر صـحابی بودنشان در این عده جای نمی گیرند. سپس اقرار می کند هر چه پیرامون این حدیث بررسی کردم بالاخره به مقصود آن دست نیافتم.(۱)

برخی هم چون قاضی عیاض معتقدند از این دوازده نفر چهار نفر خلفای اربعه بودند و تا قبل از قیامت تمام این عده بر سر کار می آیند.(۲) او احتمال می دهد مراد از خلفای اثنا عشـر، کسانی باشـند که در ایام عزت خلافت و نیرومندی اسلام و استقامت امور آن، مسـلمانان بر خلافتش گردهمایی کردند تا هنگامی که بنی امیه به اضطراب گرایید.(۳) وی معتقد است نخستین امام از ائمه ی اثنی عشـر امام حسـین علیهم السلام بود؛ سپس زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، سوم برادرش حسن بن حسن بن علی، چهارم امام زین العابـدین علیه السـلام تا آخر ائمه ی اثنا عشـر شـیعه علیهم السـلام ؛ ولیکن معتقد است مقصود از مهدی آخر الزمان کسی غیر از حجه بن الحسن العسکری علیه السلام متولد سال

۱- فتح الباری، ج۱۳، ص۱۸۱؛ اضواء علی السنه المحمدیه، ص۲۳۵

۲- فتح الباری، ج۱۶، ص۳۴۱

۳- شرح صحیح مسلم نووی، ج۱۲، ص۲۰۲؛ فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج۱۶، ص۲۳۸

۲۵۵ هجری است.(۱)

نووی در شرح خود بر کتاب صحیح مسلم، دومین کتاب مهم اهل تسنن، می نویسد: گروهی از مفسرین حدیث خلفای اثنا عشر گمان می برند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این حدیث از عجایبی فتنه انگیز بعد از خود خبر داده اند. به این صورت که مردم با گرایش به دوازده نفر خلیفه ی معاصر و هم زمان، به افتراق و جدایی می افتند. به طور مثال در قرن پنجم در آندلس به تنهایی شش نفر هم زمان به عنوان خلیفه خود نمایی کردند و با اضافه کردن زمام دار مصر و خلیفه ی عباسی در بغداد و دیگر کسانی که در اقطار زمین از علوی ها و خوارج مدعی خلافت بودند عدد دوازده هم زمان تحقق یافت.(۲)

برخی هم چون ابن عربی معتقد اند که اگر این دوازده نفر را به حسب خلافت ظاهری شمارش کنند، به سلیمان منتهی می شود؛ و اگر با نظر به جهات معنوی، آنان را بر شمار اند، پنج نفر آنان خلفای اربعه و عمر بن عبد العزیز اند و دیگر معنایی برای این حدیث سراغ ندارند.(۳)

بدین سان دانشمندان اهل تسنن در تفسیر روایات خلفای اثنا عشر اتفاق نظر حاصل نکرده اند. این در حالی است که خود ایشان روایات فراوانی را در ذکر برخی ویژگی های جانشینان دوازده گانه ی

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۷۹

۲- فتح الباری، ج۱۶، ص۳۳۹؛ شرح نووی بر صحیح مسلم، ج۱۲، ص۲۰۲؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص۱۲

۳- الاحوذی، شرح سنن ترمذی، ج۹، ص ۶۸ و ۶۹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند که اینک به محتوای برخی از آن ها اشاره می کنیم:

ـ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: خلفای پس از من همگی از بنی هاشم خواهند بود.(۱)

ـ ابن ابی الحدید پیرامون این فراز از نهج البلاغه که حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ قُرَیْشٍ غُرِسُوا فِی هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَی سِوَاهُمْ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاهُ مِنْ غَیْرِهِم»(۲)

یک سؤال فرضی را مطرح می کند. آن سؤال این است: ممکن است کسی به او بگوید تو که این کتاب را بر اساس قواعد و اصول معتزله شرح نموده ای، درباره ی این سخن امام نظرت چیست؟ این سؤال از آن جایی مطرح می شود که امام علیه السلام تصریح می کنند امامت جز در خصوص بنی هاشم از قریش نمی تواند تحقق یابد. این مطلب با اصول مذهب معتزله اعم از متقدمین یا متأخرین آنان سازگار نیست. ابن ابی الحدید چنین پاسخ می دهد که این موضوع مشکلی است که خود او در آن تأمل دارد. او می گوید: اگر چنین سخنی از علی به صحت پیوسته باشد، او نیز به آن قایل و معترف است؛ زیرا یقین دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در باره علی علیه السلام فرموده اند: «انَّه مَعَ الحق و

۱- موده القربی، موده دهم؛ ینابیع الموده، ص۳۰۸ و ۵۳۳، باب ۷۷؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۵۸؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۲۴۵؛ مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۷۳

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه۱۴۴

الحق یَدور مَعه حیث دار» یعنی علی با حق است و به هر سو بگردد، حق به همراه او می گردد.(۱)

ــ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تصریح کرده اند که نخستین خلفا و اوصیای ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرینشان مهدی علیه السلام است؛ همان کسی که دنیا را از عدل و داد پر می کند، هم چنان که از جور و ستم پر شده باشد و گم راه نشدن را در تمسک به ایشان دانسته اند.(۲)

ــ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امامان پس از خود را دوازده نفر از اهل بیت و عترت و فرزندان خویش معرفی کرده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم چنین را رشته ی محکم و وسیله به سوی خدا و اطاعت ایشان را اطاعت خدا و نافرمانی ایشان را نافرمانی خدا بیان کرده اند.(۳)

ــ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نام علی علیه السلام را ذکر کرده اند؛ و فرموده اند که هر کس دوست دارد زندگانیش با زندگانی من هم آهنگ و مردنش همانند من باشد، و در بهشت جاودانی مسکن گزینند، باید پس از من از علی علیه السلام پیروی کند؛ و به امامان پس از من که عترت من و آفریده شده از طینت من هستند اقتدا کنند.(۴)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۹، ص۲۸۷

۲- فرائد السمطین، ج۲، ص۳۱۲؛ عبقات الانوار، ج۳، ص۲۳۷؛ ینابیع الموده، باب ۷۸، ص ۵۳۶

۳- مسند الفردوس به نقل از بخش حدیث ثقلین عبقات الانوار، ص ۹۸۰

۴- معجم الکبیر، طبرانی، ج۵، ص ۲۲۰؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱۱، ص۶۱۱؛ مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۲۸؛ حلیه الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج۱، ص۸۶ و ج۴، ص۱۷۴؛ مناقب خوارزمی، ص۳۴ ؛ تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، ج۲، ص۹۵؛ میزان الاعتدال ذهبی، ج۱، ص۱۵۱؛ الاصابه ابن حجر، ج۱، ص۵۴

ـــ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایات بسیاری تأکید کرده اند که یازده امام پس از علی بن ابی طالب علیه السلام از نسل او و از فرزندان اویند.(۱)

به عنوان نمونه در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از قول جبرییل به علی بن ابی طالب علیه السلام خبر دادند که خداوند امامان را از صلب وی قرار داده است؛ و او و ذریه اش و شیعیان و دوستدارانش را می آمرزد؛ و کسی که بر او طغیان و سرکشی کند و حقش را غصب نماید در آتش خواهد بود.(۲)

ـــ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده اند که خداوند حضرت فاطمه سلام الله علیها را مادر یازده نفر از خلفای او قرار داده است.(۳)

۱- مناقب خطیب خوارزمی، فصل۶، ص۳۴؛ ینابیع الموده، چاپ اسلامبول، باب۴۳، ص۱۲۷؛ مناقب المرتضویه، ص۹۸ به نقل از ملحقات احقاق الحق، ج۵، ص۱۰۴؛ اهل البیت، توفیق ابو علم مصری، ص۴۲۹؛ ینابیع الموده، باب۴۱، ص۱۴۵؛ فرائد السمطین، ج۱، ص۳۰۹ و ج۲، ص۲۴۳؛ ینابیع الموده، باب ۴، ص۳۱ و باب۴۴، ص۱۵۴؛ انتهاء الافهام، مولوی ابو محمد بصری، ص۲۰۶ به نقل از ملحقات احقاق الحق، ج۴، ص۴۸۲؛ موده القربی، موده دهم، ص۹۶؛ ینابیع الموده، ص۲۵۴ و۴۴۵ و۳۰۸ و۵۳۴؛ مناقب خوارزمی، فصل۱۹، ص۲۳۴؛ اربعین ابن ابی الفوارس، ص۱۴۹، حدیث ۳۹ به نقل از ملحقات احقاق الحق، چاپ لاهور، ج۴، ص۸۸؛ فرائد السمطین، ج۱، ص۳۰۹ و به نقل از ینابیع الموده، باب۴۴، ص۱۵۷، چاپ حیدریه؛ ینابیع الموده، باب۱۶، ص۹۷، چاپ حیدریه

۲- موده القربی، موده دوم، چاپ لاهور، ص۳۳؛ ینابیع الموده، چاپ اسلامبول، ص۲۴۴؛ انتهاء الأفهام، ابو محمد حسینی، ص۱۹

۳- مناقب جار الله زمخشری، ص۲۱۳، به نقل از احقاق الحق، ج۱۳، ص۷۹؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۵۹؛ فرائد السمطین، حموینی، ج۲، ص۶۶؛ بحر المعارف، ابن حسنویه موصلی، ص۱۰۶ به نقل از احقاق الحق، ج۱۳، ص۷۹؛ ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص۹۳؛ اربعین محمد بن ابی الفوارس، ص۱۴ به نقل از ملحقات احقاق الحق، ج۴، ص۲۸۸

ـــ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: پس از علی علیه السلام و دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهم السلام ائمه ی نه گانه از فرزندان حضرت سید الشهدا علیه السلام هستند.(۱)

در روایات فوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برخی از ویژگی های دوازده امام پس از خود را بیان کرده اند. علاوه بر این، در روایات دیگری نام ایشان را به ترتیب چنین ذکر کرده اند: علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، مهدی علیهم السلام . سپس مقام هر یک را در رابطه با قیامت و سپس بهشت و رفتن شیعیان به آن جا را بیان کرده اند.(۲)

به این ترتیب هر چند دانشمندان اهل سنت در مورد این حدیث به اتفاق نظر نرسیده اند، اما همان طور که ذکر شد خلفای دوازده گانه، با بیان مشخصات و حتی اسامی، در منابع روایی اهل سنت ذکر شده اند. اهدنا الصراط المستقیم!

۱- فرائد السمطین، ج۱، ص۵۴ و ۵۵ و ۵۸ و ج۲، ص۱۳ و ج۲، ص۱۳۳ و۱۳۴ و ج۲، ص۲۵۹؛ ینابیع الموده، ص۵۲۹

۲- مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۹۴ و ۹۵. مضمون فوق در منابع زیر آمده است: مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۹۵ و۹۶؛ ینابیع الموده، ج۳، ص۱۶۰

خلفای اثنا عشر در دیدگاه شیعه

شیعه معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دوازده جانشین خود را چنان معرفی کرده اند که در شناخت هیچ فردی از ایشان جای شک و شبهه نیست.

در میان روایات شیعه مشهورترین حدیثی که اسامی دوازده جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را با برخی اوصاف و ویژگی هایشان معرفی می کند، روایت معروف به حدیث لوح جابر است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: روزی پدرم امام باقر علیه السلام جابر بن عبد الله انصاری را در خلوت طلبید و از او درباره ی لوح مادرمان فاطمه سلام الله علیها و اخبار مکتوب در آن جویا شد. جابر داستان لوح را خدمت پدرم چنین عرض کرد: پس از تولد امام حسین علیه السلام برای عرض تبریک خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها رسیدم و در آن جا لوح سبزی همچون زمرد را در دست ایشان مشاهده کردم که در آن کتاب سفیدی قرار داشت. از حضرت درباره ی آن لوح سؤال کردم. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند: این لوحی است که خداوند آن را به رسولش هدیه داده است و در آن نام پدرش و همسرش و دو فرزندش و اوصیای از فرزندانش آمده است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را به من داده است ومن آن راخواندم و ازآن نسخه ای نوشتـم.امام صادق علیه السلام می فرمایند: جابر آن را آورد و پدرم از روی نسخه خویش خواند و جابر نوشته ی خویش را با آن مطابقت داد و هیچ اختلافی میان آن دو نبود.(۱)

۱- کافی، ج۱، ص۵۲۷؛ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۴۱؛ غیبت طوسی، ص۱۴۳؛ غیبت نعمانی، ص۶۳؛ کمال الدین، ج۱، ص۳۰۹

علاوه بر این در کتب روایی شیعه، نصوصی بر امامت هر یک از ائمه علیهم السلام بصورت جداگانه آمده است.(۱)

لذا شیعه مفتخر است پیرو امامانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود، آنان را معرفی کرده اند و سعادت بشریت را در گرو اطاعت مطلق از آن بزرگواران بیان کرده اند.

اکنون به بررسی پرسش هایی در خصوص امامت و اهل بیت علیهم السلام که مطرح شده است می پردازیم.

اشاره

۱- نص بر امامت حضرت علی علیه السلام ، بحار الأنوار، ج۳۷، باب ۵۲ تا ۵۵، ص۱۰۸ و ج۳۸، باب ۵۶، ص۱، و باب ۵۷، ص۲۶، و باب۶۱، ص۹۰؛ نص بر امامت امام حسن علیه السلام ، بحار الأنوار، ج۴۳، باب۱۴، ص۳۲۲؛ نص بر امامت امام حسین علیه السلام ، بحار الأنوار، ج۴۴، باب۲۴، ص۱۷۴؛ نص بر امامت امام سجاد علیه السلام ، بحار الأنوار، ج۴۵، باب۲، ص۱۷، نص بر امامت امام باقر علیه السلام ، ج۴۶، باب۴، ص۲۲۹؛ نص بر امامت امام صادق علیه السلام ، ج۴۷، باب۳، ص۱۲؛ نص بر امامت امام کاظم علیه السلام ، بحار الأنوار، ج۴۸، باب۳، ص۱۲؛ نص بر امامت امام رضا علیه السلام ، بحار الأنوار، ج۴۹، باب۲، ص۱۱، نص بر امامت امام جواد علیه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، باب۲، ص۱۸؛ نص بر امامت امام هادی علیه السلام ، بحار الأنوار، ج ۵۰، باب۲، ص۱۱۸؛ نص بر امامت امام عسکری علیه السلام ، بحار الأنوار، ج ۵۰، باب۲، ص۲۳۹؛ نص بر امامت امام مهدی علیه السلام ، بحار الأنوار، ج۵۱، باب۱تا۱۰، ص۶۵ . همچنین تمام کتاب اثباه الهداه بالنصوص والمعجزات نوشته محدث بزرگ شیخ حر عاملی، که همراه با ترجمه فارسی در هفت جلد چاپ شده است.

پرسش ۱: خلافت امامان اثنا عشر علیهم السلام

اشاره

شیعیان برای اثبات امامت امامان دوازده گانه شان از این حدیث استدلال می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند و در روایتی دیگر آمده است: «دوازده امیر خواهد بود» و در روایتی دیگر آمده است: لا یزال أمر الناس ماضیاً ما ولیهم اثنا عشر رجلاًالبخاری ومسلم «کار مردم ادامه خواهد یافت تا آن که دوازده نفر بر آنان فرمانروایی می کنند».

اینک به شیعه باید گفت که همه ی روایات حدیث به صراحت می گویند که این دوازده نفر امیر و خلیفه و فرمانروای مردم خواهند بود، و معلوم است که از ائمه شیعه فقط علی و فرزندش الحسن رضی الله عنهما به خلافت رسیده اند؛ پس حدیث چیزی دیگر می گوید، و شیعیان چیزی دیگر می گویند! و این روایت ها این خلیفه ها را نام نبرده اند و حتی اسم یکی در این روایت ها ذکر نشده است.....!

۱_ چکیده

در دیدگاه شیعه امام به جعل خداوند نصب می شود. بنابر این تابعیت

مردم و وقوع حکومت ظاهری یا عـدم تحقق آن، در مقام امامت امام و شـئونات الهی ایشان تأثیری نـدارد. عدم پیروی مردم از حضرت هارون علیه السلام و نیز به زندان افکندن رسولان انطاکیه علیهم السلام دو مثال قرآنی است که روشن گر مطلب فوق است.

۲_ مقدمه

امام و امامت در دیدگاه دو مذهب شیعه و سنی دارای تعاریف متفاوتی هستند. یکی از این اختلافات، وجوب شأن حکومت برای امام است. در این نوشتار این اختلاف مورد بررسی قرار گرفته است.

۳_ متن پاسخ

اشاره

در نظر شیعه نبوت وامامت منصبی الهی است. به این معنا که شخص نبی یا امام از جانب خداوند برگزیده می شود.(۱) این بدین معنا است که تمام شرایط ویژه ی مقام نبوت و امامت از قبیل علم، قدرت و عصمت از طرف حق متعال به نبی یا امام اعطا می شود.(۲) این تعیین الهی، نبی یا امام را در جایگاه خاص نبوت یا امامت قرار می دهد. چه مردم مطیع او باشند و چه فرمان نبرند، تغییری در این منصب به وجود نمی آید.

۱- اِنّ اللّه اصطَفی آدَمَ و نوحَاً و آلَ ابراهیمَ و آلَ عِمرانَ عَلَی العالَمین(آل عمران/۳۳)

۲- فَقَد آتَینا آلَ اِبراهیمَ الکتابَ و الحِکمَةَ و اتَیناهُم ملکاً عَظیماً(نساء/۵۴)

امامت والاتر از آن است که مردم با عقل خود آن را درک کننـد یا با آرای خودشان آن را بفهمنـد و با انتخاب خود امامی را برگزینند.(۱) انتخاب امام از راه انتخاب اهل حل و عقد(۲) یا استخلاف و عهد(۳) و یا غلبه و قهر(۴) نیست؛ بلکه امام انتخاب خـداست و به بیـان قرآن، خداونـد آن چه را بخواهـد می آفرینـد و بر می گزینـد و هیـچ کس حق انتخاب نـدارد.(۵) هر گاه خداونـد بنـده ای را برای اداره ی امور بنـدگانش برگزینـد و او را حجت خود بر خلقش قراردهـد، هیـچ گاه کسـی نمی تواند چنین مقامی را برای او نادیـده بینگارد. خداونـد امام را بر امر امامت توانا و قدرتمند کرده است . او به نحوه ی امور عالم آگاه است. اطاعتش واجب و به فرمان خـدا مجری او امر الهی است. خداونـد انبیا و ائمه علیهم السـلام را توفیق می دهـد و از علم و حکمت مخزون خود علومی به آنـان می دهـد که به دیگران نـداده است. لـذا علم آنـان از تمامی علوم اهل زمان برتر و بالاتر است.(۶) حال چنان چه مردم برخلاف حق و در گم راهی عمیق، انتخاب خدا و رسولش را کنار بگذارند و شخص دیگری را متـابعت کننـد، آیا امام از امامت خود عزل می شود؟ یا فضـیلتی از فضایل او زایل می گردد؟ و یا از مقام خلیفه اللهی خلع می شود؟ هرگز چنین نیست. در شرائطی که مردم به امام الهی خود اقتدا نکنند و امام در جایگاه حاکم ظاهری حکومت

۱- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص ۴۴۶

۲- المواقف، ج۳، ص ۵۹۰ و۵۹۱

۳- الامامه العظمی، ص ۱۸۴ _ ۱۹۸

۴- الامامه العظمی، ص۲۲۲

۵- و ربُک یَخلُقُ ما یَشاءُ و یَختارُ ما کانَ لَهُمُ الخیَرَه (قصص/۶۸)

۶- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۴۵۵

قرار نگیرد و به نـام پادشـاه زمـان بر تخت سـلطنت ننشـیند، باز امام، امام است و زمام دین و صـلاح دنیا و عزت مؤمنین و نظم مسلمین در دست اوست. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می دهد.(۱)

دومثال بارزقرآنی این مطلب، داسـتان خلافت حضرت هارون علیه السلام و دیگری دعوت رسولان حضرت عیسی علیه السلام است که در ادامه به ذکر آن ها می پردازیم:

سرگذشت خلافت حضرت هارون علیه السلام

حضـرت موسـی علیه السـلام هنگـام رفتن به میقات، امر وصایت و خلافت قوم را از سوی خداونـد به برادرش حضـرت هارون علیه السـلام سپرد و از او خواست که امر قوم را اصـلاح کنـد. علیرغم این فرمان الهی، وقتی سـی روز از رفتن حضـرت موسـی علیه السـلام به کوه طور گذشت و نیامد، مردم با حضـرت هارون علیه السـلام مخالفت کردند. در این حال سامری گوساله ای سـاخت و بنی اسـراییل آن را سـجده کردنـد و گمراه شدنـد. وقـتی حضـرت موسـی علیه السـلام به سـوی قومش خشـمگین و اندوهناک برگشت. حضـرت هارون علیه السلام فرمود: همانا این قوم مرا خوار و زبون داشتند؛ تا آن جا که نزدیک بود مرا به قتل برسانند.(۲)

۱- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۴۴۹ و ۴۵۴

۲- وَ واعَدنا موسـی ثَلاثینَ لَیلَه و اَتمَمناها بِعَشـر فتمَّ میقاتُ اربَعینَ لیَلَه و قالَ موسـی لِاَخیهِ هارونَ اخلُفنی فی قَومی وَ اَصلِح وَلا تَتَّبع سَبیل المفسدین (اعراف/۱۴۲و۱۵۰)

در این مثال به صراحت قرآن، به امر خداوند، حضرت هارون علیه السلام به مقام جانشینی حضرت موسی علیه السلام برگزیده شـده است؛ اما قوم نادان، متابعت از سامری را ترجیـح دادنـد. آنان به بیراهه ی مخالفت با خلیفه ی خدا رفتند و او را به عنوان حاکم خود نپذیرفتند. با این وجود حضرت هارون علیه السـلام در دیدگاه همه ی ایمان آورندگان، جانشین حضـرت موسـی علیه السـلام بوده است. در واقع علیرغم این که خلافت آن حضـرت وقوع ظاهری پیـدا نکرد، کوچک ترین خـدشه ای درمقام الهی آن رسول برگزیده ی خداوند ایجاد نشده است.

سرگذشت رسولان انطاکیه

قرآن می فرماید:

و ای پیامبر! داستان اهل شـهر انطاکیه را بیان نما! آن زمانی که دو رسول برای هدایت آن ها آمدند. ابتدا دو نفر را فرسـتادیم؛ اما اهل شهر آن دو را تکذیب کردند و در زندان افکندند.

در این جا باید توجه داشت که آن دو رسول در زندان نه تنها از مقام نبوت منعزل نشدند؛ بلکه خداوند آن ها را در اجرای امر رسالت یاری فرمود. قرآن در ادامه نقل می فرمایـد: باز رسول سومی را برای مـدد و نصـرت مأمور کردیم. پس آنان گفتند: به درستی که ما از جانب

خدا و به قصد هدایت شما آمده ایم. مردم گفتند: شما جز انسانی مانند ما نیستید؛ پس به چه مزیتی شما به رسالت مخصوص شده اید؟ خدا هیچ چیز از وحی و رسالت نفرستاده است و شما در دعوی رسالت دروغ می گویید! رسولان در جواب قوم و بعد از اقامه ی حجت و معجزه ی ظاهری فرمودند: پروردگار ما می داند که ما محققاً فرستاده ی او به سوی شما هستیم. بر ما هیچ تکلیفی مگر رسانیدن آشکار پیغام خدا نیست. قوم گفتند که ما وجود شما را به فال بد می گیریم. اگر از این دعوی دست بر ندارید، البته سنگسارتان خواهیم کرد و از ما به شما رنج و شکنجه های سخت خواهد رسید.(۱)

حال از خواننده پرسیده می شودبا این همه تکذیب و تهدید از سوی مردم، آیا می توان نبوت این پیامبران الهی را باطل شمرد؟ و یا می توان ادعا کرد که در دوران اسارت در زندان، بار سنگین رسالت از دوش آنان برداشته شد؟ قطعاً چنین نیست. مقام نبوت، گزینش خداوند است که در هر شرایطی مثل زمان غیبت ودر هر مکانی حتی زندان درجایگاه بلند خود استوار است.

۱- وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحابَ الْقَرْيَهِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (۱۴) قالُوا ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَ ما عَلَيْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ (یس/۱۸)

۴_ نتیجه

ائمه علیهم السلام اگر چه مردم از آنان متابعت نکنند و حکومت و سلطنت ظاهری آن بزرگواران واقعیت خارجی پیدا نکند، هم چنان واجب الاطاعه وامام اند. بدیهی است که غصب حکومت ظاهری به دست جاهلی ستمگر، به معنای تعطیل شدن امامت ائمه علیهم السلام نیست.

پرسش ۲: امامت رکن دین و مسلمانان نخستین

اشاره

در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افرادی نزد ایشان می آمدنـد و فقط یک بار او را می دیدند و به مناطق و شهرهای خود باز می گشتند، و بـدون تردید آن ها چیزی درباره ی ولایت علی و فرزندانشان علیهم السلام نشنیده بودند. به خصوص که شیعه ادعا دارد که موضوع ولایت علی و فرزندانش در اوایل دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مکه رخ داده است، پس آیا اسلام آن ها ناقص است؟!

اگر بگویید: بله اسلام آن ها ناقص است. می گوییم: اگر چنین می بود قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باید اسلام آن ها را درست می نمود و امر امامت را بر ایشان بیان می کرد؛ اما می بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین نکرده است. و اگر بگویید: نه، می گوییم: پس شما باید قبول کنید که امامت از ارکان دین نیست.

پاسخ

۱_ چکیده

در این پرسش مخالف ابلاغ اصل امامت به مسلمانان صدر اسلام و به

دنبال آن رکن بودن امامت را زیر سؤال برده است.

در پاسخ چنین گفته شده است:

۱_ خداوند متعال هرگز کسی را که در مقام بیان حقیقت قرار نگرفته باشد، مؤاخذه نمی کند.

۲_ گر چه بعضی از واجبات از اصول دین نیستند؛ ولی به دلیل آن که ترک آن منجر به عدم پذیرش ایمان انسان در لحظه ی مرگ خواهد بود بسیار مهم اند.

۳_ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رسالت خود را مبتنی بر دستورات الاهی به انجام رساندند.

۲_ مقدمه

در بررسی سیره ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در تعیین ولی امر پس از خودشان، در می یابیم که موضوع امامت همواره خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اطرافیان ایشان را به خود مشغول داشته است. یکی از شواهد این گفتار آن است که وقتی برخی اشخاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خواست می کردند که امامت پس از ایشان از آن ایشان باشد، حضرت پاسخ می دادند: امر امامت به دست خدا است و هر جا که او بخواهد قرارش می دهد.

علیرغم این مسئله ی بدیهی، مخالف شبهه ای را مطرح کرده است که در این نوشتار، به آن پاسخ داده شده است.

۳ـ متن پاسخ:

بعد از بعثت پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله وسلم ،همراه با نزول تدریجی آیات قرآن،اعتقادات و احکام فقهی اسلام نیز انـدک انـدک و در طی چند سال توسط ایشان به مسـلمانان ابلاغ می شد. لذا مسـلمانان صدر اسـلام، نسـبت به انجام دادن بسیاری از واجبات مانند نماز و روزه و زکات و حج و حرمت شرب خمر مکلف نبودند.

به طور مثال وجوب نمازهای یومیه ی پنـج گانه و چهار رکعتی سال ها بعـد از بعثت پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم یعنی در سـال اول هجرت، و وجوب احکـامی هم چون زکات و دسـتور قربانی در عیـد قربان و تغییر قبله و وجوب روزه در ماه رمضان در سال دوم هجرت ابلاغ گردید.(۱) آیا می توان گفت دین مسلمانانی که قبل از ابلاغ این واجبات از دنیا رفته اند ناقص بوده است؟!

مثلاً در مورداهمیت حـج در روایات گفته شده است کسـی که اسـتطاعت داشـته باشد، ولی به حج نرود، یهودی یا نصـرانی از دنیا خواهد رفت؛(۲) اما قطعاً عـده ای از مسـلمانان قبل از ابلاغ این حکم الهی می زیسـته اند و هرگز به حج نرفته اند. در این حال آیا می توان اسلام آنان را زیر سؤال برد؟ قطعاً چنین نیست.

هم چنین اهمیت نماز چنان است که به فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

۱- تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، علی اکبر حسنی، چاپ چهارم ۱۳۷۷، صفحه ی۱۸۵ـ۱۸۲

۲- جامع البیان ابن جریر طبری، ج۴، ص۲۴؛ کنز العمال متقی هندی، ج۵، ص۱۴۴؛ درالمنثور سیوطی، ج۲، ص۵۶

اولین چیزی است که به حساب آن می رسند(۱) و ترک آن را فاصله ی میان بندگی و کفر بیان کرده اند.(۲) از سوی دیگر همان طور که گفته شد، اقامه ی نماز مسلمانان قبل از هجرت، براساس آخرین دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نبوده است. حال آیا می توان اسلام آنان را ناقص دانست یا آنان را کافر خواند؟ قطعا "این طور نیست.

مثال دیگر آن است که در ابتدا همه ی آیات قرآن در دسترس نبوده است و مسلمانان در صدر اسلام تنها به چند آیه ی نازل شده ایمان آورده بودند، حال آیا می توان آنان را مسلمان نخواند و یا اعتقاد به قرآن را از پایه های اصلی اسلام خارج کرد؟! نه، چنین نیست.

و یا از پرسشگر پرسیده می شود، آیا تمامی مسایل مربوط به اصل توحید شامل اسماءو صفات خداوند، روءیت خدا، کلام خداوند و یا مسایل مربوط به اصل عدل از قبیل جبر و تفویض، وعد و وعید و تکلیف ما لا یطاق که همگی از مسایل مهم اعتقادی اند، برای همه ی ایمان آورندگان آن زمان روشن گردید؟ روشن است که جواب منفی است.

از جمله ی این واجبات، اعتقاد به مقام امامت ووصایت امیرالمؤمنین وفرزندان یازده گانه ی ایشان علیهم السلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این مسئله ی مهم را در همان اوایل دوران نبوت در یوم الانذار طبق آیه ی شریفه ی «وانذر عشیرتک الاقربین»(۳) در جمع

۱- نهج الفصاحه، ح ۹۷۹

۲- نهج الفصاحه، ح۱۰۹۸

۳- شعرا/۲۱۴

محدود فرزندان عبدالمطلب مطرح کردند.(۱) بعدها نیز بارها در قالب حدیث منزلت،(۲) حدیث خاصف النعل(۳) و بسیاری روایات دیگر، وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان کردند. به همین ترتیب ابلاغ عمومی آن به تمام قبایل و ملت ها، به دستور خداوند متعال، در روز عید غدیر صورت گرفت و به تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل آن مهم، از حاضران به غایبان و از اسلاف به اخلاف بر همگان واجب گردید.(۴) در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از همه خواستند تا حضرت علی علیه السلام را با لقب امیرالمؤمنین(به معنای پذیرش امامت و امارت ایشان) بخوانند و به او سلام دهند، از جمله

۱- صحیح بخاری، ج۲، ص۸۶؛ تاریخ طبری، ج۱، ص۲۱۷ و ج۲، ص۶۲ و۶۳ و۲۱۶؛ مسند احمد حنبل، ج۱، ص۱۱۱ و۱۵۹ و۳۳۱؛ کنزالعمال، ج۶، ص۳۹۲ و۳۹۷ و۴۰۱ و۴۰۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج۴، ص۱۹۱؛ تفسیر طبری، ج۱۹، ص۱۲۱؛ و.....

۲- منزلت تو نسبت به من همانند منزلت هارون علیه السلام به موسی علیه السلام است با این اختلاف که بعد از من پیامبری نخواهد آمد. صحیح بخاری، ج۳، ص۵۸ و ج۵، ص۱۹ و ج۶، ص۳؛ صحیح مسلم، ج۲، ص۱ و۱۱۹ و۳۲۳ و ج۷، ص ۱۱۹؛سنن ابن ماجه، ص۲۸ و۵۵؛ مسند احمد حنبل، ج۱، ص۱۷۰ و۱۷۳ و۱۸۲ و۱۸۵ و۱۷۴ و۱۷۵ و۱۷۷ و ج۳، ص۳۲ و...؛ صحیح ترمذی، ج۲، ص۳۰۰ و۳۰۱؛ و... .

۳- ابن ابی الحدید، ج۲، ص۷۸؛ اعلام النساء، ج۲، ص۷۸۹

۴- سنن ابن ماجه، ج۱، ص۳۰_۲۸؛ صحیح ترمذی، ج۲، ص۲۹۸؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۰۹ و۵۳۳ و۱۱۶ و۱۳۲؛ کنزالعمال، ج۱، ص۴۸ و ج۲، ص۱۶۹ و ج۶، ص۱۵۵_۱۵۲ و۱۵۸و...؛ تاریخ ابن کثیر، ج۷، ص۳۴۸ و ج۵، ص۲۱۳؛ صحیح مسلم، ج۲، ص۳۲۵؛ تاریخ بغداد خطیب، ج۸، ص ۲۹۰ و ج۷، ص۳۷۷ وج۱۴، ص۲۳۶؛ الاستیعاب، ج۲، ص۴۷۳ و....

خلیفه ی اول و دوم جلو آمدند و خوشا باد گفتند.(۱)

کلام آخر این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم امر ابلاغ دین اسلام را با تمامی اصول و فروع، در مکان ها و زمان های مناسب، مطابق دستور خداوند متعال، به کرات و به طور کامل انجام داده اند. در این میان بر حسب فرمایش گران بار وجود مبارکشان یعنی روایت امرت ان اخاطب الناس علی قدر عقولهم، این ابلاغ را مبتنی بر قدر فهم افراد به انجام رسانده اند. لذا عدم بیان بعضی مطالب به بعضی افراد در زمان و مکانی خاص، هیچ گاه از اهمیت آن چیزی نمی کاهد.

۴_ نتیجه

هر چند موضوع ولایت نیز مانند بسیاری از امور دیگر، از ابتدا به همه ی مسلمانان ابلاغ نگردید،اما:

۱_ خداوند متعال هرگز کسی را که در مقام بیان حقیقت قرار نگرفته باشد، مؤاخذه نمی کند؛ بلکه طبق آیه ی «لا نکلّف نفساً الّا وسعها»(۲) و یا آیه ی «لا یکلّف نفساً الّا ما آتاها»(۳) از بندگانش مطابق توانایی وآن چه به دست آنان رسیده است تکلیف می خواهد.

۱- تفسیر فخر رازی، ج۳، ص۴۳۶؛ اسدالغابه ابن اثیر، ج۴، ص۲۸؛ تفسیر نیشابوری، ج۶، ص۱۷۰؛ کنزالعمال ج۶، ص۳۹۷؛ مسند احمد حنبل، ج۴، ص۲۸۱؛ تفسیر طبری، ج۳، ص۴۲۸؛ صواعق ابن حجر، ص۲۶ و۲۳۲؛ نهایه ی ابن اثیر، ج۴، ص۲۴۶؛ فیض القدیر مناوی، ج۶، ص۲۱۸؛ مناقب ابن مغازلی، ص۲۳۲ و۲۳۳؛ و... .

۲- انعام/۱۵۲

۳- طلاق/۷

۲ــ گر چه بعضی از واجبات نام برده از اصول دین نیستند، ولی به دلیل آن که ترک آن منجر به عدم پذیرش ایمان انسان در لحظه ی مرگ خواهد بود بسیار مهم اند. مثلاًـ نتیجه ی ترک محبت و دوستی نسبت به اهل بیت علیهم السلام که نتیجه ی ترک آن ورود در آتش جهنم است.(۱) امر مهم دیگر، اعتقاد به امامت است، زیرا مرگ شخص در صورت عدم شناخت و اطاعت امام زمانش، مرگ جاهلیت خواهد بود.(۲)

۳ــ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مأمور به انجام رسالت خود به صورتی بودند که نکته به نکته ی آن را خواست خداوند تعیین می کرد؛ لذا ایشان دعوت خود را نه بر مبنای نظر شخصی و یا ترتیب اهمیت مسایل دینی، بلکه تنها مبتنی بر دستورات الاهی به انجام رساندند.

۱- مناقب ترمذی، ج۵، ص۶۶۴؛ مجمع الزوائد هیثمی، ص۱۶۲ و۱۷۳؛ مسند احمد، ج۵، ص۱۸۲؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۵۰؛ کنز العمال، ج۱۲، ص۱۰۴، و...

۲- مسند احمد، ج۴، ص۹۶؛ صحیح ابن حبان، ج۱۰، ص۴۳۴ و۴۳۵؛ مسند شامیین طبرانی، ج۲، ص۴۳۷ و۴۳۸؛ کنز العمال، ج۱، ص۲۰۷ و۲۰۸؛ و.....

پرسش ۳: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث غدیر

اشاره

... آیا مگر شیعه ی اثنا عشری نمی گویند که حدیث غدیر متواتر است، و صدها صحابه آن را روایت کرده اند؟ پس کجا آن را انکار کردند؟

وقتی من با زبان خودم می گویم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام گفت: «هر کس من مولا و دوست او هستم علی مولا و دوست اوست»، کجا نص را انکار کرده ام؟!

اگر بگویند که آن ها معنی و مفهوم نص را انکار کردند، به شیعه گفته می شود: چه کسی گفته است که تفسیری که شما از این حدیث ارائه می دهید حق و درست است؟! آیا شما از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که در آن وقت بودند و با گوش های خودشان حدیث را شنیدند عاقل تر هستید و بهتر می فهمید؟! یا این که شما زبان عربی را از آن ها بهتر می فهمید؟ بنابر این چیزی از حدیث فهمیده اند که آن ها آن را نفهمیده اند!

پاسخ

۱_ چکیده

در این مقاله برای پاسخ به سؤال مخالف، ابتدا به توضیح معنا و کاربرد لفظ ولی پرداخته شده است. سپس نشان داده شده است که بزرگان صحابه از لفظ ولی همان مفهومی را برداشت کرده اند که شیعه از فرمایشات پیامبر گران قدر صلی الله علیه و آله وسلم فهمیده است. از این رو، بطلان ادعای پرسش گر به اثبات رسیده است.

۲_ مقدمه

در دوران پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، با اجرای سیاست های مخالفت آمیز خلفا، نصوص رسیده از آن حضرت، دستخوش انواع کتمان و تحریف شد. امروزه نیز مخالفان در مورد آن چه به توفیق خداوند به دست ما رسیده است، از پا ننشسته اند و در تغییر معنا و تفسیر متون و مغالطه ی مخاطبین خود می کوشند. مقاله ی پیش رو نمونه ای از این دست است که بدان پاسخ داده شده است.

۳_ متن پاسخ

اشاره

دراین جا پرسش گر مدعی شده است فهم اهل تسنن باآن چه شیعه از حدیث غدیر درک کرده است، متفاوت است. ما نشان خواهیم داد بزرگان اهل سنت همان چیزی را فهمیده اند که شیعه درک کرده است.

مغلطه در فهم روایت

در قسـمتی از سؤال پرسـش گر می نویسـد: وقتی من با زبان خودم می گویم که پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به علی علیه السلام گفت: «هر کس من مولا و دوست او هستم علی مولا و دوست اوست»، کجا نص را انکار کرده ام؟! اکنون به پاسخ سه مرحله ای این قسمت از سؤال توجه فرمایید:

الف ــ هرچنـد پرسشـگر با طرح این اشـکال قدیمی، قصد دارد کلمه ی مولی را دوست ترجمه کند، اما توجه ندارد که با این کار در واقع شأن پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم را خـدشه دار کرده است ؛ زیرا کـدامین انسان عاقلی است که بتواند بپذیرد وجود والا مقام ایشان، صد و بیست هزار نفر را به مدت سه روز در صحرای سوزان نگه دارند تا اعلان کنند حضرت علی علیه السلام دوست آن هاست؟!!! پر مسلم است که موضوع دوستی را همه از قبل می دانستند و نه تنها لزومی به بیان آن نبود، بلکه طرح آن به نظر غیر منطقی می آید!

ب ــ در روایـات الفاظ متعـددی از قبیل مولی، ولی و خلیفه برای امیرالمؤمنین علیه السـلام به کار رفته است که روشـنگر مقام سرپرستی و ولایت ایشان است.

به طور مثال به روایتی در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کنید:(۱)

بریـده نقل کرده اسبریـده نقل کرده است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم دو گروه از سـران عرب را به یمن گسـیل داشتند. پس از پیروزی مسلمانان

۱- مسند احمد حنبل، ج۵، ص۳۵۶ به نقل از کتاب فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج۲، ص ۱۷۹، باب چهل و پنجم

و به دست آوردن غنائم، خالـد بن ولید فرمانده ی لشـکر، از علی علیه السـلام فرمانده ی لشـکر دیگر، نامه ی شـکایت آمیزی توسط من برای رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم فرستاد. به محض آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از مضمون نامه اطلاع یافتند، آثار غضب بر چهره ی مبارکشان هویدا شد. سـپس فرمودند: درباره علی علیه السلام سخن به گزاف نگویید و از وی نکـوهش نکنیـد؛ چه آن که «فـانه مِنی و اَنـا مِنه و هوَ وَلیکُم بعـدی» او از من است و من از اویم و او پس از من، ولی شما خواهد بود.(۱)

مسـلم است که لفظ «من بعـدی» با معنای محب، یا صـدیق یا ناصـر نه تنها تناسبی نـدارد بلکه منافات و نارسائی هم دارد؛ زیرا علاـقه منـدی حضـرت علی علیه السـلام به مسـلمانان، یـا رفیق بودن با آن ها و یا جانب داری از آنان، منحصـر به زمان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیست. آن حضرت پیش از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز نسبت به مسـلمانان علاقه منـد بودند و با صداقت تمام با آنان رفتار می کردند و از هیچ گونه یاری به آن ها دریغ نمی ورزیند. بنا بر این مراد از لفظ «ولیّ» در حدیث شریف، معنای دیگری است که همان مالك امر، یا

۱- «نسائی» در کتاب [خصایص ص ۲۴] این حـدیث را با اندك اختلافی آورده «و هیثمی» در [مجمع الزوائد ۹/۱۲۷] روایت کرده و اظهـار داشـته است که «احمـد» و «بزاز» این روایت را به اختصـار نقل کرده انـد. و «متقی» هـم در [کنز العمال ۶/۱۵۴] مختصـری از آن را آورده اسـت و می گویـد کـه «ابـن ابی شـیبه» به نقـل آن پرداخته و در ص ۱۵۵ می گویـد: این روایت را «دیلمی» از حضـرت علی علیه السلام روایت نموده است و «مناوی» هم در [کنوز الحقایق ص ۱۸۶] به نقل آن پرداخته است و اظهار می دارد که «دیلمی» از آن حدیث یاد کرده است و به جای «هو ولیّکم بعدی»، «انّ علیّا ولیّکم من بعدی» آورده است.

اولی به تصرف، یا متصرّف در امور و شئون مسلمانان است. انحصار لفظ «ولیّ» به معنای اخیر، بدان دلیل است که این معنی با کلمه «من بعدی» تناسب محکم و استواری دارد و این استحکام حاکی از آن است که معنای اخیر از میان معانی دیگر، متعیّن برای لفظ ولیّ خواهد بود که از آن تعبیر به امام و خلیفه می شود. این معنی از نظر هر انسان با انصافی، آشکار است.

ج ـ "ولی" در گفت و گوی عمر با امیرالمؤمنین علیه السلام وعباس، به معنای خلیفه بوده است در حالی که پرسشگر همین کلمه را در روایات مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث غدیر به معنای دوست به کار برده است!

به نمونه ی زیر توجه کنید:

بخاری و مسلم در کتب صحیح خود آورده اند: «عمر به عباس و علی علیه السلام گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گذشت، ابو بکر گفت: من ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستم... سپس ابوبکر از جهان رفت و من گفتم که ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ابوبکر هستم ثُمَّ تُوُفِّیَ أَبُو بَکْرٍ فَقُلْتُ أَنَا وَلِیُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ وَ وَلِیُّ أبو]أَبِی [بَکْرٍ...»(۱)

به پرسشگر گفته می شود چگونه لفظ «ولی» در نقل فوق (اهل سنت) به معنی خلیفه به کار رفته است اما در حدیث غدیر به معنای دوست؟! چگونه می توان این اختلاف در ترجمه را توضیح داد؟!

۱- نهج الحق و کشف الصدق ـ ترجمه کهنسال، ص: ۳۷۷؛ بحارالأنوار ، ج۲۹ ، ص۳۶۱

اصحاب هم همان چیزی را فهمیدند که شیعه فهمید

نویسنده می گوید: آیا شما از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که در آن وقت بودند و با گوش های خودشان حدیث غدیر را شنیدند عاقل تر هستید و بهت_ر می فهمید؟! یا ای_ن که شما زبان عربی را از آن ها بهت_ر می فهمید؟ بنابراین چیزی از حدیث فهمیده اند که آن ها آن را نفهمیده اند!

ما نشان خواهیم داد که اتفاقاً آن ها هم همین طور می فهمیدند ولی در عملکردشان اشتباه کردند؛ مثل مردمی که علیرغم توصیه ی حض_رت م_وسی علیه السلام ، از روی قبیله پرستی و انکار، با حض_رت هارون علیه السلام بد عمل کردند.

اینان مصداق آیه ی "وَ جَحَدوا بها استَیقَنَتها اَنفُسُ_هَم ظلماً و علّواً(۱)" هستند و با این که جانشان به امر خداوند یقین داشت از روی ظلم و سرکشی انکار کردند.

به طور مثال از گفته های عمر با ابن عباس کاملًا مشخص است که در آن جا وی می دانسته است که حق با امیر المومنین علیه السلام است. به نمونه های زیر توجه کنید:

الف _ طبری از ابن عباس چنین نقل می کند:(۲) ...عمر به من گفت: قوم تو(قریش) دوست نداشتند که نبوّت و خلافت در میان شما،

۱- نمل / ۱۴

۲- تاریخ طبری، ج۵، ص۳۱؛ ترجمه دلائل الصدق، ج۲، ص۵۵؛ عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج۲، ۵۵۴

جمع گردد تـا بـدین سـبب بیشتر به ایشان فخر فروشـید...! گفتم: امّا این که گفتی قریش خلافت را برای خود برگزیـد و نتیجه گرفت و موفق شد، اگر این کار با خواست خدا بوده است، پس راه آنان درست است و قابل بازگشت و مورد حسادت نیست؛ و امّا این که گفتی آنان خشـنود نبودند که نبوّت و خلافت از آن ما باشد [این نیز مهم نیست؛ زیرا] خدای عزّ و جلّ برخی از بندگانش را چنین وصف می کند که از آن چه خدا فرستاده ناخشنود اند و لذا اعمالشان از بین می رود.(۱)

در این گفت و گو روشن است که درک ابن عباس از خلافت همان چیزی است که شیعه از حدیث غدیر فهمیده است. یعنی او خلافت را گزینشـی الهی می دانـد و معتقـد است خلیفه باید فرسـتاده ی الهی باشد. در ادامه سـخن فراتر نیز می رود: ...عمر گفت: شـنیده ام تـو گفته ای که خلافت را از روی حسـادت و به نـاروا از مـا گرفتنـد. گفتم: نـاروا بودن آن که برای آگـاه و ناآگاه آشکار است.(۲)

این سـخن یعنی ناشایسـتگی خلافت برای خلفا از دیـدگاه عموم، برای هر خواننـده ی با انصافی روشن می کنـد که نه تنها ابن عباس بلکه همه ی مهاجرین و انصار همان چیزی را از سـخن پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فهمیدند که شیعه فهمید و جای هیچ بهانه ای را برای انکار باز نمی گذارد.

ب _ در تاریخ آمده است: عمر گفت که من نگذاشـتم پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بنویسد برای این که می دانستم که پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) چه می خواسته است!

۱- محمّد / ۹

۲- مانند این سخن در کامل ابن اثیر و شرح نهج البلاغه نیز آمده است.

مؤلف کتاب نهج الحق رحمه الله می نویسد: «...ابن عباس گفت: روزی در اوایل خلافت عمر نزد او رفتم، گفت: ...آیا در نفس او (حضرت علی علیه السلام) چیزی از امر خلافت باقی مانده است؟ گفتم: بلی. گفت: آیا زعم او آن باشد که رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم خلافت را برای او وصیت فرموده است؟ گفتم: بلی؛ زیاده از تو؛ و من از پدر خود از آن چه او ادعا می کند پرسیدم. گفت: راست می گوید.

به راستی آیا وضوح این مطلب رامی توان انکارکرد که خلیفه خود، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جانشینی حضرت علی علیه السلام را می دانست؟! قطعاً انکار کردنی نیست. ادامه ی گفت و گو، این نکته را روشن تر می کند: عمر گفت: از رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم در امر او طرفی از قول بود که مثبت حجت نبود، و قطع عذر نمی نمود؛ و وقتی از اوقات در امر او میل می داشت؛ و در مرض خواست که تصریح به نام وی کند. من از جهت اشفاق و محافظت بر اسلام در کل آفاق، او را از این منع کردم. به خدای کعبه سوگند که قریش بر او اتفاق نمی نمودند؛ و اگر او والی این امر می شد تمام قریش در اقطار زمین متفرق می شدند؛ و رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم می دانست که من آن چه در نفس اوست را می دانم؛ پس امساک فرمود؛ و آن چه شدنی است حق تعالی به ظهور می آورد. مؤلف می فرماید که این اشارت به آن روزی است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم دوات و کاغذ طلب فرمود. عمر گفت که این مرد (نعوذ باللّه) هذیان می گوید.(۱)

در این جا خلیفه ی دوم خود، به تصریح جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعتراف می کند.

۱- کشف الغمه _ترجمه و شرح زواره ای، ج۱، ص: ۵۵۹؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج۱، ص: ۴۲۰ و قَالَ ابْنُ أَبِی الْحَدِیدِ فِی شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَهِ

این نقل تاریخی به روشنی بیان گر این است که بزرگان علمی مخالفان نیز به طور کامل و دقیق متوجه حق وصایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام شده بودند؛ اما آن را از روی حسد و کراهت انکار می کردند. آری آنان همان چیزی را فهمیدند که شیعه فهمید.

سخنان صادق ترین صحابی

به پرسش گر گفته می شود اگر شما حضرت امیر علیه السلام را حداقل به عنوان یک صحابی قبول دارید، ایشان نیز خود مطالبی را درباره ی امامت و نص منصوص آن از جانب خداوند بیان کرده اند .

امیرالمؤمنین علیه السلام ولایت وامامت را مختص خود شمرده اند و حکومت دیگران را باطل می دانند. به چند نمونه از فرمایشات ایشان توجه کنید:

کجایند آنان که به دروغ و از روی سر کشی بر ما گمان بردند که آنان راسخان در علم می باشند؟ خدا ما را بلند کرد و آن ها را فرو گذارد؛ و به ما عطا کرد و آن ها را محروم ساخت؛ و ما را داخل کرد و آن ها را خارج ساخت. تنها به واسطه ی ما هدایت از خدا طلب می شود؛ و تنها به وسیله ی ما از کوری ها طلب روشنی می شود. همانا امامان فقط از قریش هستند که در این خاندان هاشم قرار داده شده اند. امامت برای غیر آن ها شایسته نیست؛ و والیان غیر ایشان دارای صلاحیت نیستند." (۱)

به خدا سوگند! شما از من حریص تر و دور تر هستید؛ و من نسبت به خلافت مخصوص تر و نزدیک تر هستم. همانا من حقی را طلب

۱- نهج البلاغه، خ۱۴۴

می کنم که از آن من است و شما بین من و آن حائل می شوید و رویم را از آن بر می گردانید." (۱)

خدایا قریش را خوار گردان که ایشان مرا از دست یابی به حقم منع کردند؛ ایشان امر مرا غصب کردند." (۲)

امامان از ما اهل بیت هستند و از شما نیستند.(۳) "پیوسته دیگری را بر من برگزیدند و مرا از آن چه مستحق آن بودم منع کردند." (۴)

...و اگر خدا آن کسی است که (امام) را اختیار می کند و اختیار هم تنها با او است، بی تردید مرا برای این امت انتخاب کرده است و مرا بر آن ها خلیفه قرار داده است.(۵)

اکنون به پرسش گر می گوییم امیر المومنین علیه السلام چیزی را فهمیده بودند که غیر از مفهوم مورد ادعای شما و اصحابتان است. حضرت در مواقع و مکان های مختلف بیان داشتند که این امر مخصوص من است. پس چگونه می توان این گونه سخن اولین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را انکار کرد؟!

نتیجه

بر خلاف ادعای پرسشگر و مطابق با روایات عامه و خاصه، موضوع

۱- کلام ابن ابی الحدید ذیل خطبه ی ۱۷۳ نهج البلاغه

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج۹، ص۳۰۷_۳۰۵

۳- الغارات، ج۱، ص۱۹۸_۱۹۵

۴- شرح ابن ابی الحدید، ج۹، ص۳۰۷_۳۰۵

۵- بحار الانوار، ج۳۳، ص۱۴۴، ح۴۲۱ به نقل از کتاب سلیم، ص۲۹۲_۲۹۱، ح۲۵

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث غدیر از روشنایی خورشید در آسمان، درخشان تر است. بی گمان فرد حق جو و بیدار دل این خقیقت را علیرغم کتمان مخالفان در خواهد یافت.

پرسش ۴: محبت شیعیان نسبت به اهل بیت علیهم السلام

اشاره

شیعیان ادعا می کننـد که اهل بیت علیهم السـلام و خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم را دوست می دارند؛ اما کارهایی می کننـد که بـا این ادعـا منـافی و متضـاد است؛ زیرا آن هـا نسب بعضـی از خانـدان و اهـل بیت را انکـار کرده انـد؛ چنان که دختران پیامبر رقیه و ام کلثوم رضـی الله عنهما را از اهل بیت علیهم السلام نمی دانند! و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فرزندانش را از اهل بیت علیهم السلام بیرون کرده اند، و هم چنین زبیر پسر صفیه عمّه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ازعترت وخاندان پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نمی دانند. آن ها بسیاری از فرزندان فاطمه سلام الله علیها را دوست نمی دارنـد، و بـا آن ها دشـمنی می نماینـد، بلکه به آن ها فحش و ناسـزا می گوینـد؛ ماننـد زیـدبن علی وفرزنـدش یحیی وابراهیم وجعفر فرزنـدان موسـی کاظم علیه السـلام ، و برادر امام حسن عسـکری علیه السـلام جعفر بن علی. و معتقـد انـد که حسن بن حسن «مثنی» وپسـرش عبـدالله «المحض» وفرزندش محمد (النفس الزکیه) مرتد شده اند! و هم چنین در مورد ابراهیم بن عبدالله وزکریا بن محمد باقر ومحمد بن عبدالله بن حسین بن حسن و محمدبن قاسم بن حسین و

یحیی بن عمر و .... چنین عقیده ای دارند. پس کجا است ادعای محبت آل بیت؟! وسخن یکی از شیعیان گواهی بر این مطلب است که می گوید: «سایر فرزندان حسن بن علی علیه السلام کارهای زشتی می کردند که نمی توان کارهایشان را تقیه قرار داد»!

پاسخ

۱_ چکیده

در این سؤال شبهه کننده دوستی و احترام شیعه به اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را انکار کرده است . در پاسخ ابتدا به تعریف صحیح دینی عبارت اهل بیت علیهم السلام پرداخته ایم. سپس اهمیت نسب را در روایات مورد بررسی قرار داده ایم. به این ترتیب مرز بین محبت خاص شیعه به اهل بیت علیهم السلام و محبت یا مذمت شیعه به افراد دیگر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به طور کامل مشخص شده است. بر این مبنا ادعای پرسش گر منتفی است.

۲_ مقدمه

در طول تاریخ اسلام، بقاع متبرکه هم چون حرم حضرت معصومه سلام الله علیها در قم، حضرت عبد العظیم الحسنی علیه السلام درری، حضرت شاه چراغ علیه السلام در شیراز سیره نفیسه در قاهره، حضرت زینب (س) در دمشق، امام زاده حمزه علیه السلام و زیارت گاه دیگر امام زادگان صلوات الله علیهم اجمعین، همواره مملو از زائران مشتاق

بوده است. این اشتیاق که حاکی از محبت وافر مردم به خاندان پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله وسلم است، واقعیتی انکار ناپذیر است. در دیدگاه مسلمانان این بزرگواران، علیرغم داشتن مقامی والا، از ذریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شمار می روند ولی در زمره ی اهل بیت ایشان علیهم السلام قرار ندارند. به نظر می رسد این نکته ی مهم، مورد غفلت پرسش گر قرار گرفته است.

پاسخ

اشاره

در قسمت اول سؤال گفته شده است: ...آن ها نسب بعضی از خاندان و اهل بیت علیهم السلام را انکار کرده اند. در پاسخ می گوییم: از آن جا که نسبت بین افراد، انکار ناشدنی است، شیعه نیز هیچ گاه منکر رابطه ی خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با عموها و عمو زادگان و عمه ها و عمه زادگان و ... نشده است و ادعای پرسشگر دروغی بیش نیست.

برای پاسخ به قسمت های بعد، ابتدا معنای عبارت اهل بیت و سپس اهمیت نسب توضیح داده می شود.

اهل بیت چه کسانی اند؟

اشاره

اهل بیت علیهم السلام ، اصطلاح دینی خاصی است که در روایات خاصه و عامه، اشخاص معینی را در بر می گیرد. به بیان دیگر این افراد، از آن جا که دارای مقامات و کمالات خاصه ی الهی هستند، تحت این لفظ قرار گرفته اند. افراد مشمول این اصطلاح ویژه، بارها از زبان پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تعریف شده اند. اکنون برای توضیح بیشتر به ذکر نمونه ای از آیات و روایات می پردازیم.

اهل بیت در قرآن

در مراجعه به قرآن ذیل آیه ی «انّما یُرِیدُ اللهُ لیُذهِبَ عَنکمُ الرجسَ اهلَ البَیتِ و یُطَهِّرَکم تَطهیراً»(۱) اهل بیت علیهم السلام معرفی شده اند. در تفاسیر گوناگونی آمده است که در این آیه، اهل بیت علیهم السلام اختصاص به اصحاب کسا یعنی بر حضرت علی و حضرت فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم اجمعین دلالت دارد. به این صورت که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت علی و حضرت فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم اجمعین را زیر جامه ای جمع کردند. سپس آن را بر سر ایشان کشیدند و فرمودند: بار خدایا! این ها اهل بیت من اند، پس رجس را از ایشان دور فرما و آن ها را پاك و پاکیزه گردان! ام سلمه می گوید: «وقتی این دعا را شنیدم گفتم: یا رسول الله! من هم با شما هستم؟ حضرت فرمودند: تو زنی نیکو کرداری.(۲)

به همین ترتیب در روایات مربوطه به روشنی آمده است که زنان

۱- احزاب/۳۳

۲- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۳ و۴۹۲ ، تفسیر کبیر فخر رازی، ج۶، ص۷۸۲ ، معانی القرآن النحاس، ج۵، ص۳۴۸؛ تفسیر ابن زمنین، ج۲، ص۴۰۰؛ زاد المسیر ابن جوزی، ج۶، ص۱۹۸؛ فتح القدیر شوکانی، ج۳، ص۳۹۶ و۳۹۴؛ تفسیر الالوسی، ج۱۶، ص۲۵۸؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ص۳۸۴، شواهد التنزیل، ج ۲، ص۱۰_۱۵، تفسیر ثعلبی؛ ج۳۵،۸_۴۴ و ...

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اهل بیت علیهم السلام او نیستند. (۱) چنان که ذکر شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ام سلمه را از ورود به جمع اهل کساءصلوات الله علیهم اجمعین منع کردند.

تعریف عبارت اهل بیت علیهم السلام را در آیه ی «وأمر اهلك بالصلاه»(۲) نیز می توان به راحتی یافت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این آیه مأمور شدند که مدتی طولانی اهل خود، یعنی اهل بیت علیهم السلام را به نماز دعوت کنند. از این رو ایشان به مدت چند ماه (شش تا ده ماه به اقوال گوناگون) هر روز روزی پنج مرتبه، وقت هر نماز ــ تنها به در یک خانه آن هم ــ به در خانه ی علی و فاطمه علیهماالسلام می رفتند و می فرمودند: نماز! نماز! ای اهل بیت! بعد آیه ی تطهیر را تلاوت می کردند.(۳) از این رو واضح است که واژه ی اهل بیت علیهم السلام شامل تمامی افراد خانواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نبوده است و تنها مخصوص افرادی معین است.

اهل بیت در روایات

روایت ثقلین از روایات مشترک و متواتر دیگری است که در آن، اهل

۱- صحیح مسلم بشرح النووی ۱۷۵/۱۵ ح۶۱۷۵، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل۴۸۵۴/۱۳ ط. مصر عیسی الحلبی، تفسیر روح المعانی الآلوسی ۲۴/۱۲، اهل البیت توفیق ابو علم باب الاول/۳۵، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق فی علم الاصول شوکانی البحث الثامن من المقصد الثالث/۸۳

۲- طه/۱۳۲

۳- الدر المنثور سیوطی، ج۴، ص۳۱۳؛ القرطبی، ج۱۱، ص۲۶۳؛ شواهدالتنزیل، ج۱، ص۱۸ و ۴۹۷، ج۲، ص ۵۰ و ۴۷

بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آشکارا توصیف شده اند.(۱) در این جا برای رعایت اختصار از توضیح آن خودداری شده است.

موارد فوق از مشترکات شیعه و سنی هستند و بر این نکته تأکید دارند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همان پنج تن آل عبا هستند و خداوند برای آن ها منزلت خاصی قرار داده است. قابل تذکر است که بر مبنای روایات شیعه علاوه بر اهل کسا، نه تن امامان معصوم از فرزندان امام حسین علیه السلام نیز از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند.

اهمیت نسب

مسئله ی دیگر ادعای مخالف مبنی بر دشمنی و دشنام دادن شیعیان به بعضی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. آن چه مسلم است، شیعیان علاوه بر احترام خاصی که برای اهل بیت علیهم السلام قایل اند، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نیز بسیار دوست می دارند. ثمره ی محبت و دوستی شیعه، در همه جا،از زیارتگاه امام زادگان و مجالس بزرگ داشت آنان گرفته تا اشعار سروده شده در دیوان شعر شاعران و ادبیات رایج، به خوبی نمایان است. لذا ادعای دشمنی یا ناسزاگویی شیعه به بعضی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تهمتی ناروا است و حقیقت ندارد. البته مسلم است که شیعه مودت و دوستی با گناهکاران را نمی پسندد. توضیح بیشتراین که طهارت و سلامت نسب از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ آن چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: از بدترین درماندگی

۱- عبقات الانوار، ج ۲۰، ص۳۰۹_۲۶۰

این است که مردی با مردی برخورد کند و از او خوشش آید و او را بپسندد و از نام نسب او نپرسد.(۱)

علیرغم این باید توجه داشت که نسب، شرط لازم و کافی برای گرامی داشت افراد نیست؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جای دیگر می فرمایند: نسب افتخارآمیز هر کس، دین اوست؛(۲) پرهیزکاری و اخلاق نیکو و پسندیده، بهترین حسب و نسب است؛(۳) هر کس را عمل به عقب براند، نسب او را جلو نمی برد.(۴)

سپس می فرمایند:ای بنی عبدالمطلب! با اعمال و افعال خود به من نزدیک شوید نه به حسب و نسب! و حق تعالی فرمود:

«فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِکَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فی جَهَنَّمَ خالِدُونَ»(۵)

پس هرگاه در صور دمیده شود، درآن روز نسب ها در میان نخواهند بود. یعنی هیچ کسی بر خویش خود رحم نخواهد کرد؛ به جهت این که همه به کار خود مشغول اند. ایشان حال خود را به جهت مشغول بودن هر یک به خود، از یک دیگر نمی پرسند. پس هر کس ترازوی کردارش به وسیله ی ایمان و اعمال صالحه سنگین باشد، آن گروه، رستگاران از درکات

۱- اصول کافی، ترجمه ی کمره ای، ج۴، ص۷۳۸

۲- امالی طوسی/ ۲۹۵

۳- امالی طوسی/۳۱۰

۴- نصایح/۲۴

۵- مؤمنون/۱۰۳_۱۰۱

دوزخ و رسندگان به درجات بهشت خواهند بود. در مقابل، هر که ترازوی کردارش به جهت این که عمل صالح نکرده است، سبک باشد، آن گروه، به نفس های خود زیان کرده اند. چنین کسانی سرمایه ی عمر را به باد غفلت داده اند و تابع آرزوهای نفس شده اند و در دوزخ مخلد خواهند بود.(۱)

بنابر این، منسوبین به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که از دیانت و پرهیزکاری و اعمال نیک برخوردار بودند برای شیعیان محترم و گرامی اند. مسلم است به کسانی که با معصیت و گناه در مقابل خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستادند نمی توان محبت و دوستی ورزید.

گفت و گوی امام رضا علیه السلام با برادرشان زید، در این باره روشنگری قوی است: آن گاه که زید برادر حضرت در مدینه خروج کرد و خانه ها را سوزانید و مردم را کشت، آن حضرت به او فرمودند: «اگر تو این طور می بینی که خدا را معصیت کنی و داخل بهشت شوی و موسی بن جعفر علیه السلام اطاعت خدا کند و به بهشت داخل شود، پس تو در نزد خدا گرامی تر از موسی بن جعفر علیه السلام خواهی بود. یعنی او به سبب عبادت به آن مرتبه رسیده است و تو بدون سبب؛ پس تو گرامی تر خواهی بود. به خدا قسم که احدی به غیر از اطاعت، به پاداش نیکو که در نزد خدا است مفتخر نمی شود ولی تو می پنداری که به سبب معصیتی به اجر آخرت می رسی، پس گمان تو بد است. زید عرض کرد: من برادر تو و پسر پدر تو هستم. حضرت فرمودند: در وقتی که خدا را اطاعت می کنی برادر من خواهی بود. همانا نوح گفت:

۱- عیون اخبارالرضا، ترجمه ی آقا نجفی۲، ص۴۸۱

پروردگارا! پسر من کنعان از اهل من بود و تو فرموده بودی که اهل تو را نجات دهم و او هلاک شد و حال این که وعده ی تو راست است و تو بهترین حکم کنندگان هستی! حق تعالی فرمود: «ای نوح به درستی که از اهل تو نبود؛ بلکه او صاحب کرداری ناشایسته بود؛ پس خدای تعالی به سبب معصیت او را از اهل نوح بیرون کرد.»(۱)

علاوه برفرزند حضرت نوح علیه السلام (۲)، همسرحضرت لوط علیه السلام (۳)، عموی حضرت ابراهیم علیه السلام (۴) ، قابیل پسر حضرت آدم علیه السلام (۵) و ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (۶) نیز مثال های دیگری از نسب پیامبران هستند که خداوند آن ها را در قرآن مورد غضب قرار داده است.

بنابراین، اگر در بین خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افرادی هم چون ابولهب و ابوجهل هستند که از مسیر هدایت دور شده اند، شیعیان حساب آنان را از حساب خویشان مؤمن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جدا می کنند و با هر کس به فراخور عملش برخورد خواهند کرد.

نتیجه

مفهوم اصطلاح اهل بیت در آیات و روایات به روشنی ذکر شده

۱- عیون اخبارالرضا، ج۲، ص ۴۸۰

۲- ...قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ.....هود/۴۲_۴۶

۳- ...إِلَّا امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصیبُها ما أَصابَهُم.....هود/۸۱

۴- ...فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْه.....توبه/۱۱۴

۵- ...فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخیهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرینَ مائده/۲۷_۳۱

است. شیعیان، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یعنی پنج تن آل عبا علیهم السلام را بسیار گرامی می دارند و احترامی خاص برای آنان قایل اند. جدای از اهل بیت، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جز آنان که به سبب معصیت و نافرمانی خدا و رسولش، مورد خشم خداوند قرار گرفتند، نیز مورد دوستی و محبت شیعیان اند. البته شیعه، علیرغم این که نسبت به عاصیان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوستی نمی ورزد، اما هرگز به آنان هتک حرمت نمی کند.

پرسش ۵: اهل بیت علیهم السلام و عصمت در حدیث کسا

اشاره

حدیث کساء شامل چهار نفر از خانواده علی می شود که تطهیر شامل آن ها می گردد.

پس دلیل شامل کردن دیگران در تطهیر و عصمت چیست؟!

پاسخ

۱_ چکیده

هر چند در حدیث کساء.تنها حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها و حسنین علیهم السلام از اهل بیت معرفی شده اند،اما در بسیاری از زمان ها و مکان های دیگر، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه ی معصومین علیه السلام ، افراد مشمول این اصطلاح ویژه ی دینی را، علاوه بر شخصیت های نامبرده، نُه تن از فرزندان مطهر امام حسین علیه السلام بیان کرده اند. در این مقاله، دلایل روشن آن شرح داده شده است.

۲_ مقدمه

از جمله مسایل مورد اختلاف بین شیعه و سنی، افراد مشمول اصطلاح اهل بیت علیهم السلام است. در بسیاری موارد، اهل سنت تمامی خاندان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را از اهل بیت علیهم السلام می دانند. در حالی که شیعه بر طبق فرمایشات معصومین علیه السلام تعریف خاصی برای این عبارت قایل است. پرسش گر با برداشت ناقص خود از منابع نا کافی، قصد داشته است اعتقاد شیعه را خدشه دار کند. این مقاله نشان می دهد اهل بیت علیهم السلام حتی در منابع اهل سنت نیز مشمول همان اشخاصی هستند که شیعه به آن معتقد است.

۳_ پاسخ

اشاره

در این نوشتار به شرح روایاتی از منابع اهل سنت پرداخته شده است که نشان می دهند ائمه ی طاهرین علیهم السلام در زمره ی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار دارند. هم چنین به روایاتی که بر عصمت این بزرگواران دلالت می کند اشاره خواهد شد.

الف _ اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

همان طور که در منابع فریقین ذکر شده است پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ذیل آیه ی تطهیر(۱)، اهل بیت خویش را، از هر آلودگی و گناه پاک و

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۴۹۳ و۴۹۲؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج۶، ص۷۸۲؛ معانی القرآن النحاس، ج۵، ص۳۴۸؛ تفسیر ابن زمنین، ج۲،ص۴۰۰؛ زادالمسیرابن جوزی، ج۶، ص۱۹۸؛ فتح القدیر شوکانی، ج۳، ص۳۹۶ و ۳۹۴، تفسیر الالوسی، ج۱۶، ص۲۵۸؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ص۳۸۴؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۱۰_۱۵؛ تفسیر ثعلبی، ج۸، ص۳۵_۴۴ و ...

مبرا دانسته اند. در حدیث کساء که گویای شأن نزول آیه ی فوق است، تنها نام چهار تن از اهل بیت علیهم السلام آمده است؛ اما علمای عامه درموارد بسیاری، ضمن ابراز علاقه ی وافربه تک تک ائمه علیهم السلام ، آنان را در زمره ی اهل بیت علیهم السلام بر شمرده اند. به نمونه های زیر توجه کنید:

مالک ابن انس می گوید: علی ابن الحسین علیه السلام در میان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بی نظیر بود.(۱)

ابو سعید ابن قریب الاصمعی (۲۱۴_۱۲۲) از ادبای بزرگ عرب در باره ی آن جناب چنین گفته است: شبی در طواف خانه ی خدا... عرض کردم شما از اهل بیت نبوت علیهم السلام و معدن رسالت هستید! آیا خداوند در قرآن نفرموده است: خداوند می خواهد هر نوع رجس و آلایش را از خانواده ی نبوت بزداید و شما را از عیب پاک و منزه گرداند؟(۲)...

محمد ابن سعد کاتب الواقدی(متوفی ۲۰۶) صاحب الطبقات الکبیر می گوید: علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام موثق و امین بود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیث بسیار روایت کرده است . عالم بود و در میان اهل بیت علیهم السلام نظیر نداشت.(۳)

۱- تهذیب التهذیب، ج۷، ص۲۶۹

۲- المستطرف، ج۱، ص۱۲۹

۳- حیاه الحیوان، ج۱، ص۱۲۷

کمال الدین محمد ابن طلحه ی شافعی(متوفی ۶۲۵) از اکابر علمای شافعی در باره ی امام صادق علیه السلام می نویسد: "جعفر ابن محمد هو من علماء اهل البیت علیهم السلام ..." (۱)

احمد ابن محمد ابن ابراهیم ابن خلکان (متوفی ۶۸۱) از مشاهیر مورخین(۲) و محمد ابن احمد ابن حبان شافعی (متوفی ۳۵۴) و محمد ابن طاهر ابن علی المقدسی (متوفای ۵۰۷)(۳) و عبدالرحمن الشرقاوی(۴) نیز می گویند: امام صادق علیه السلام از سادات اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند.(۵)

یوسف ابن اسماعیل النبهانی (۱۳۵۰_ ۱۲۶۵) چنین می گوید: موسی الکاظم احد اعیان اکابر الائمه من ساداتنا آل البیت الکرام هداه الاسلام(۶) ... و امام رضا علیه السلام را این چنین خطاب می کند: علی الرضا ابن موسی الکاظم علیه السلام ... احد اکابر الائمه و مصابیح الامه من اهل بیت النبوه علیهم السلام و معادن العلم(۷) ...

خیر الدین الزرکلی می گوید: علی ابن موسی الکاظم علیه السلام ... من اجلاء الساده اهل البیت علیه السلام و فضلائهم(۸) ...

ابن روزبهان، امام رضا علیه السلام را از اهل بیت علیهم السلام بر شمرده است و به

۱- مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول ، ج۱، ص۵۵

۲- وفیات الاعیان، ج۱، ص۲۹۱

۳- الجمع بین رجال الصحیحین، ج۱، ص ۷۰

۴- جریده الاهرام المصریه، ص ۱۰

۵- تهذیب التهذیب، ج۲، ص۸۹

۶- جامع کرامات الاولیاء، ج۲، ص۴۹۶

۷- جامع کرامات الاولیاء، ج۲، ص۳۱۱

۸- الاعلام، ج۵، ص۲۶

عدد علم خدای تعالی بر آن کس که آن حضرت را زهر داد و به آن راضی شد و در آن شریک شد و به آن امر کرد ، تا روز قیامت لعنت می فرستد.(۱) وی در ستایش ایشان قصیده ای مشهور سرائیده است.(۲) شمس الدین محمد ابن طولون (متوفای۹۵۳) اشعاری در وصف ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام با این مضامین سروده است: بر دامان امامان دوازده گانه از اهل بیت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم چنگ بزن. آنان عبارت اند از: ابو تراب امیرالمؤمنین علیه السلام ، (امام) حسن علیه السلام و (امام)حسین علیه السلام ، (امام) زین العابدین علیه السلام که دشمنی او از پلیدترین صفات است، (امام) محمد باقر علیه السلام که کلیه ی علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزد اوست، (امام) صادق علیه السلام که در میان مردم او را جعفر می خوانند، (امام) موسی علیه السلام که فرو خورنده ی غیظ است، فرزندش (امام) علی ابن موسی علیه السلام ملقب به رضا، (امام) محمد تقی علیه السلام که قلب مبارکش با تقوا آباد است، (امام) علی النقی که سخنان گهربارش چون دُر های گران بها در سراسر جهان انتشار یافته است، (امام) حسن عسکری علیه السلام که مطهر است و فرزندش محمد ملقب به (حضرت) مهدی علیه السلام که به زودی ظاهر خواهد شد.(۳)

نمونه هایی از این دست بسیاراند و همگی بر این دلالت دارند که حتی در منابع اهل سنت نیز اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منحصر به چهار تن از معصومین مذکور در سؤال نیستند.بدین ترتیب مقام

۱- وسیله الخادم الی المخدوم، ص۲۴۲_۲۲۳

۲- مهمان نامه بخارا، ص۲۳۶

۳- الائمه الاثنی عشر، ص۱۱۸، بیروت، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد

عصـمتی که خداوند در آیه ی تطهیر برای اهل سنت بیان فرموده است، نه تنها بر اساس منابع شیعی بلکه بر مبنای آثار مکتوب بزرگان اهل سنت نیز شامل حال تمامی ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام می شود.

ب _ تفسیر ائمه ی معصومین علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام در حدیث ثقلین

پرسشـگر اهـل بیت و تطهیر را محـدود به چهـار تن از ائمه ی معصـومین علیه السـلام کرده است .در پاسـخ گفته می شـود که اعتقاد شـیعیان، تنها مبنی بر یک روایت نیست. در این راستا ائمه ی طاهرین علیهم السلام که سرچشمه ی علوم عالم هستند، به کرات در شرح واژه ی اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفته اند:

امام صادق علیه السـلام از پدرانشان علیهم السلام از حسین ابن علی علیهماالسلام نقل کردند: از امیرالمؤمنین علیه السلام معنی کلام رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم ، "به درستی که من در میان شـما دو چیز گران بها بر جای گذاشتم، کتاب خدا و عترتم" پرسـیده شد که عترت چه کسانی اند؟ پس فرمودند: من و حسن و حسـین و نُه امام از فرزندان حسین که نهمین آن ها مهدی و قائم است، از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا از آن ها جدا نمی شود تا بر حوض رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم وارد شوند.(۱)

بـدین گونه افتخـار شـیعیان، پیروی از امامـانی است که تنها یکی از کمالات الهی آنان این است که به فرموده ی پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله وسلم تا روز

۱- معـانی الاخبار للصـدوق باب معنی الثقلین والعتره ، ص۹۰، الرقم۴؛ عیون، أخبار الرضا علیه السـلام ، ج۱، ص۵۷، الرقم۲۵؛ بحار الأنوار، ج۲۵، ص۲۱۵، الرقم۱۰

واپسین، لحظه ای از قرآن جدا نمی شوند.

ج _ عصمت اهل بیت (ائمه ی اثنی عشر) علیهم السلام در حدیث ثقلین

بسیاری از علمای اهل تسنن ذیل روایت ثقلین، عصمت ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام را ثابت کرده اند . بدیهی است که در روایت فوق، منظور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اهل بیت علیهم السلام خود تنها چهار تن از آنان، آن هم برای محدوده ای از زمان نبوده است، بلکه ایشان راهمراه قرآن برای همه ی اعصار و تمام انسان ها تا روز قیامت باقی گذارده اند.

به عبارات زیر که از کتاب عبقات الانوار اقتباس شده است توجه کنید:

«عبارات علمای عظام سنیه که حدیث ثقلین را برای اثبات عصمت أهل بیت علیهم السلام ، موجه به مفاد آیه ی تطهیر کرده اند:

ابن حجر مکی که از جمله متعصّبین و متشدّدین اهل سنّت است در «صواعق» و عجیلی در «ذخیره الآمل» و کمال الدین جهرمی در «براهین قاطعه» و مولوی ولی اللّه لکهنوی در «مرآه المؤمنین» بعد از ذکر طرق حدیث ثقلین گفته اند:

بدان کسانی که اقتدا و تمسّک به ایشان، مورد ترغیب واقع شده است از اهل بیت نیستند، مگر آن ها که عالم و عارف به کتاب اللّه و سنّت پیغمبر صلوات اللّه علیه هستند؛ و همین جماعت مخصوصه اند که تا وقت ورود بر حوض از کتاب اللّه مفارقت نمی کنند؛ و حدیث سابق که فرمود: لا تعلّموهم فانهم أعلم منکم،

مؤیِّد این قول است و به این صفت از بقیه ی علما ممتاز اند، زیرا که خدای تبارک و تعالی رجس و گناه از ایشان برداشته است و ایشان را پاکیزه ساخته است و به کرامات باهره و مزایای متکاثره تشریف داده است، چنان چه بعضی از آن ها مذکور شد.

دلالت این حدیث شریف بر عصمت أهل بیت علیهم السلام تا قیامت به حدّی واضح است که علمای عظام سنّیه مضمون این حدیث شریف را موجّه به مفاد آیه تطهیر وا می نمایند و باب تبصیر و تذکیر بر عاقل خبیر می گشایند. پس چگونه بعد از این جائز خواهد بود که کسی ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام را از اهل بیت علیهم السلام نداند و راه جحود و إنکار پیماید؟!»(۱)

در این جا پرسش گر متوجه می شود که عصمت ائمه اثنی عشر علیهم السلام ، قرن ها پیش نه تنها توسط علما ی شیعه، بلکه به وسیله ی عالمان سنی نیز اثبات و بیان شده است.

د _ بیان اسامی اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به خلیفه ی دوم

در قسمتی از مناشدات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: خلیفه ی اول و دوم در جواب پرسش خود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، اسامی اهل بیت علیهم السلام را _ که تا روز قیامت از قرآن جدا نمی شوند _ شنیده اند. شرح آن چنین است:

«...پس سلمان برخاست و گفت: ای رسول خدا! ولایت او چگونه

۱- عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۲۰، ص۹۸

ولایی است؟ فرمود:

ولایت او هم چون ولایت من است، پس هر که من از خودش به او برترم علیّ نیز از نفس او به خودش برتر است، پس خداوند آیه ی: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ، وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی، وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً

را نازل فرمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تکبیر فرستادند و گفتند: اللّه اکبر بر کمال نبوّت و دین خدا: ولایت علی علیه السلام پس از من.

پس أبو بکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول خدا! این آیات فقط مخصوص علی علیه السلام نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آری درباره ی او و اوصیای من تا روز قیامت نازل شده است.

آن دو گفتند: ای رسول خدا! برای ما آنان را بیان بفرما.

فرمود: علیّ برادر و وزیر و وارث و وصیّ و جانشین من در امّتم است، او مولی و سرپرست هر مرد و زن مؤمن پس از من است، سپس فرزندش حسن، بعد حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری؛ قرآن با ایشان است و ایشان با قرآن اند، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان فارق می گردد تا بر حوض، نزد من می آیند.

اهل مجلس همگی گفتند: همین طور است، همه ی این ها را ما شنیده ایم و بر آن شاهد بودیم. برخی گفتند: به طور کلّی این مطالب به خاطر ما هست ولی همه اش را به خاطر نداریم، و این گروه که به خاطر دارند از افراد صالح و فاضل ما می باشند.

پس أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: راست گفتید، همه ی مردم در حفظ مطالب یکسان نیستند.

شما را به خدا سوگند! هر که این سخنان را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر دارد برخیزد و به آن خبر دهد!

پس زید بن ارقم، براء بن عازب، أبوذر، مقداد و عمّار برخاستند و گفتند: شهادت می دهیم که این سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که بر منبر بود و تو در کنار او بودی این گونه فرمود: «ای مردم خداوند مرا مأمور فرموده است که امام شما و وصیّ و جانشین خود را برایتان معیّن کنم؛ همو که خداوند طاعت او را در کتابش بر أهل ایمان واجب فرموده است؛ و آن را قرین طاعت خود و من کرده است؛ و شما را امر به ولایت او نموده است؛ و من از ترس طعن اهل نفاق و تکذیب ایشان، ابتدا مراجعت نمودم ولی خدا مرا امر فرمود: یا ابلاغ کن یا عذابت می کنم.»(۱)

به نظر می رسد پرسش گر از اعتراف عمومی بزرگان اهل سنت به جدا ناپذیری ائمه ی معصومین علیه السلام از قرآن و هدایت گری آنان تا روز قیامت ـ یعنی همان ویژگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روایت ثقلین ـ بی اطلاع بوده است! هم چنان که مشخص است در این گفت و گو،دلیل روشن عصمت امامان علیهم السلام بیان شده است.

۱- متن و ترجمه کتاب شریف احتجاج، ج۱، ص۳۰۷_۳۰۸

ر_ اهل کساء علیهم السلام به نقل صحابه

علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، در منابع اهل سنت روایاتی هستند که حدیث کسا را به طور کامل توضیح داده اند. از جمله سلیم ابن قیس صحابی بزرگ وار، اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از قول ام سلمه، بدین گونه معرفی می کند:

«...سلیم بن قیس گفت: سپس حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای مردم، آیا تصدیق می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از نزول آیه ی:

إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً

من و فاطمه و دو پسرم حسن و حسین را جمع کرد و بر ما کسا و شمدی فدکی کشید و فرمود: «بار خدایا! اینان اهل بیت و گوشت تن من اند، آزار و ناراحتی و زحمت اینان موجب زحمت و آزار و اذیّت من است، پس رجس و آلودگی را از وجود اینان زائل کن و آنان را تطهیر فرمای!»، امّ سلمه با شنیدن این کلمات نزدیک کساء آمد و عرض کرد: من نیز [از اهل کساء هستم]فرمود: تو بر خیری، ولی این آیه فقط در شأن من و برادرم علیّ و دخترم فاطمه و دو فرزندم، و نه تن دیگر از فرزندان حسین نازل شده است، و کسی را در آن اشتراکی نیست.

جماعت با شنیدن این سخن یک پارچه گفتند: گواهی می دهیم که امّ سلمه این مطلب را برای ما نقل کرده است ؛ و وقتی از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا شدیم همانند امّ سلمه نقل فرمود.»(۱)

۱- متن و ترجمه کتاب شریف احتجاج، ج۱، ص۳۰۹

بنابر این مشمولیت و انحصار ائمه ی معصومین در زمره ی اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسئله ی روشنی است که در منابع اهل سنت نیز وجود دارد.

آری، حق بر همه آشکار بوده است و هست. آن چه نیاز است، دلی حق جو است و حق پذیر. و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلماً و علواً (۱)

ز_ وعده ی الهی ظهور و عصمت موعودی از اهل بیت

همان طور که در ادامه خواهد آمد روایات بی شماری در مورد ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع روایی فریقین موجود است. در بیشتر این احادیث بیان شده است که ایشان از اهل بیت علیهم السلام اند و در آخر الزمان، جهان را همان چنان که از ظلم و جور پر شده است، از عدالت پر می کنند. در واقع این موعود الهی، آخرین شخص از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که آیه ی تطهیر به طور اختصاصی در شأن ایشان نازل شده است.

اکنون از پرسشگر پرسیده می شود از دیدگاه عقل چگونه ممکن است بزرگی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ظلم و جور را ریشه کن کند و خود عاری از ستم و ناپاکی نباشد؟! قطعاً چنین تفکری، خلاف عقل و وعده ی الهی خواهد بود. به نمونه روایات زیر در مورد این وعده ی بزرگ خداوند توجه کنید:

۱- نمل/۱۴

جلال الدین سیوطی شافعی(۷۴۹_۹۱۱) در بخش «العرف الوردی فی اخبار المهدی» کتابش آورده است(۱):

ابو داود و طبرانی از ابن مسعود نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می کند که در آن مردی از اهل بیت علیهم السلام مرا برمی انگیزد که اسم او با اسم من و نام پدرش با نام پدر من یکی است، او زمین را از عدل و داد پر می کند هم چنان که از ظلم و جور شده باشد.

بسیاری از علمای عامه مضمون این روایت را همراه با واژه ی عترت یا اهل بیت علیهم السلام آورده اند؛ از قبیل: علی ابن محمد المالکی (ابن الصباغ) (متوفی ۸۵۵)(۲)، سبط ابن جوزی (متوفی ۶۵۴)(۳)، محی الدین عربی (۵۶۰ _۶۳۸)(۴)، ابن روزبهان (متوفی۹۲۷)(۵)، محمد ابن عبد الرسول الحسنی الشافعی البرزنجی (۱۰۴۰_۱۱۰۳)(۶)، احمد ابن محمد ابن الصدیق الحضرمی (متوفی

۱- الحاوی للفتاوی، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ج۲، ص ۱۷۰_۱۳۰: أخرج أبو داود و الطبرانی عن ابن مسعود عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطوّل الله ذلک الیوم حتی یُبعث فیه رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً»

۲- الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، ص۳۰۴_۲۹۱

۳- تذکره الخواص، ص۳۶۴_۳۶۳

۴- الفتوحات المکیه، ج۳، ص۳۲۸_۳۲۷

۵- وسیله الخادم الی المخدوم، ص۲۹۵_۲۷۳

۶- الاشاعه لاشراط الساعه، ص۲۲۴_۲۵۸

۱۳۸۰)(۱)، شیخ محمد ابن احمد السفارینی النابلسی (۱۱۱۴_۱۱۸۸)(۲)، شیخ منصور علی ناصف (معاصر).(۳)

این روایات آشکارا نشان می دهند که دوازدهمین امام از ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام نیز از اهل بیت علیهم السلام و مشمول آیه ی تطهیر و در نتیجه دارای کمال عصمت هستند.

نتیجه

علیرغم ادعای نادرست پرسش گر، نه تنها در اسناد شیعی، بلکه مدارک فراوانی در منابع اهل سنت موجود است که بر شمول و انحصار ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام در زمره ی اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. هم چنین درآیه ی تطهیر، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به معرفی خود ایشان از هر گناه و ناپاکی مبرا دانسته شده اند. به این ترتیب عصمت ائمه دوازده گانه علیهم السلام برای هر صاحب بصیرت بی غرضی قطعی است.

۱- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص۴۴۳، ط دمشق، سال۱۳۴۷

۲- لوائح الانوار البهیه و سواطع الاسرار الاثریه، ج۲، ص۳۶۳_۳۴۸

۳- التاج الجامع للاصول، ج۵، ص۳۴۱

پرسش ۶: آیا هیچ سنی به اهل بیت ناسزا نمی گوید؟!

اشاره

.... هیچ سنی به اهل بیت ناسزا نمی گوید! بلکه با دوست داشتن اهل بیت به خدا تقرب می جویند و شیعه این واقعیت را نمی تواند انکار نماید.

پاسخ

۱_ چکیده

در این سؤال ادعا ی پرسش گر این است که نه تنها هیچ ناسزایی از اهل تسنن نسبت به اهل بیت علیهم السلام گفته نشده است؛ بلکه آنان برای تقرب به خدا نسبت به آن بزرگواران دوستی نیز می ورزند. در پاسخ، به نمونه هایی اشاره شده است از جمله: دستورات معاویه، ابن زیاد، عبد الله ابن زبیر و دیگران مبنی بر سب و لعن امیرالمؤمنین علیهم السلام و برائت جویی از ایشان، مبارزه با حضرت توسط اشخاصی هم چون طلحه و زبیر، ورود ضربت شمشیر زهر آلود بر سر مبارك و به شهادت رساندن ایشان توسط ابن ملجم، به آتش کشیدن خانه ی دخت گرامی

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و به شهادت رساندن ایشان. این شواهد ونمونه های بسیار دیگر ادعای پرسشگر را نقض می کند و خلاف آن را به اثبات می رساند.

۲_ مقدمه:

کم نیستند اهل سنتی که به اهل بیت علیهم السلام محبت ورزیده اند و با زبان، قلم و قدم خود این دوستی را در عمل آشکار ساخته اند.

متقدمینی هم چون سبط بن جوزی در کتابش به نام تذکره خواص الائمه، خوارزمی در المناقب، ابراهیم محمد حموینی در فرائد السمطین، حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین و بسیاری کتب دیگر به ذکر فضایل ائمه علیهم السلام پرداخته اند. هم چنین متأخرینی مانند العقاد، التحسین و عبد الفتاح عبد المقصود در کتاب خود «السقیفه و الخلافه» و «الامام علی بن ابی طالب علیه السلام » از ظلم هایی که آن زمان بر حضرت رفته است پرده برداشته اند.

بر خلاف آن، تحریف مطالبی هم چون سقط محسن؛ جنین حضرت فاطمه سلام الله علیها در معارف ابن قتیبه؛ تحریف مدح امیرالمؤمنین علیه السلام در دیوان المتنبئ و تحریف خطبه ی غدیر در تاریخ یعقوبی(۱) ، نشان گر خصومت گروهی از اهل سنت است. این خصومت ها امروزه نیز در جنگ های سرد فرهنگی و تبلیغاتی و بعضا

۱- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، علامه سید جعفر مرتضی العاملی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴، ج۱، ص۱۱ و ۳۲

فجایع ضد شیعی وجودی انکار ناپذیر دارد و ادعای پرسشگر را رد می کند.

۳_ پاسخ

اشاره

پیش تر نشان دادیم که اهل بیت علیهم السلام در حوزه ی دین کلام ویژه ای است که در روایات شیعه و سنی، بر اشخاصی معین دلالت دارد.(۱) این افراد که دارای کمالات خاصی هستند همگی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان شده اند.

بررسی روایات عامه نشان گر دلالت این عبارت بر پنج تن آل عبا علیهم السلام است. در روایات شیعه اهل بیت علیهم السلام علاوه بر پنج تن آل عبا علیهم السلام ، نُه تن از فرزندان امام حسین علیه السلام یعنی ائمه ی معصومین علیه السلام را در بَر می گیرد.

با توجه به این یادآوری کوتاه، بر کسی پوشیده نیست که سراسر زندگی پر برکت این بزرگواران، آکنده از ظلم، بی حرمتی و دشنام گویی، مبارزه رویاروی در میدان جنگ، زندان افکنی، سم خوراندن و به شهادت رساندن آنان توسط اهل تسنن بوده است. به طور مثال حضرت علی علیه السلام در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در تمام وقایع و جنگ ها حضور مؤثر و چشمگیری داشتند؛ اما پس از وفات ایشان، ۲۵ سال خانه نشینی و عدم شرکت در جنگ ها و عهده دار نبودن منصب نظامی یا حکومتی، نشانه های عداوت و ظلمی آشکار نسبت به

۱- پاسخ سؤال ۵

امیرالمؤمنین علیه السلام و دلیلی بزرگ بر رد ادعای پرسشگر است.

در مراجعه به منابع تاریخی موارد فراوانی از ناسزا گویی ها و هتك حرمت ها نسبت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام به چشم می خورد. به نمونه های زیر توجه کنید:

هتک حرمت امیرالمؤمنین علیه السلام

در این قسمت چند نمونه از اعمال سوئی که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام روا داشته شده است، بیان خواهد شد. از آن جمله می توان به سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دستور معاویه اشاره کرد. او برای فضیلت گویی نسبت به حضرت مجازات، و در برابر بد گویی نسبت به ایشان پاداش قرار داده بود. این در حالی است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، محبت به اهل بیت علیهم السلام را نتیجه ی دوست داشتن خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم (۱)وِ در مقابل، نتیجه ی بغض ایشان را آتش جهنم(۲) معرفی کرده اند.

علی رغم این همه تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بر خلاف ادعای پرسشگر، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از جاحظ روایت کرده است که

۱- مناقب ابن مغازلی، ص۱۳۶_۱۳۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص ۱۵۰؛ ذخائر العقبی، ص۱۸؛ میزان الاعتدال، ج۲، ص۴۳؛ تاریخ بغدادی، ج۴، ص۱۵۹؛ تفسیرابن کثیر، ج۹، ص۱۱۵؛ ینابیع الموده، ج۲، ص۱۱۷ و ۴۵۶

۲- احقاق الحق، ج۹، ص۳۸۷_۳۸۹ و ج۱۸، ص۵۲۳ و ج۱۹، ص۶۵۶؛ کفایه الطالب حافظ گنجی، ص۱۳۵؛ مناقب خطیب، ص۷۷؛ مناقب خوارزمی،ص۹۶

گفت: معاویه به مردم عراق و شام و دیگر بلاد فرمان داد تا علی علیه السلام را سب و دشنام گویند؛ و از او برائت و بیزاری بجویند؛ و این جزیی از خطبه های منابر اسلام شد؛ و سنت دوران بنی امیه گردید؛ تا آن گاه که عمر بن عبدالعزیز به پا خاست؛ و آن را برانداخت.(۱)

او به همه ی فرماندارانش بخش نامه کرد که « من امان و حمایت خود را از کسی که چیزی در فضل ابو تراب و اهل بیتش علیهم السلام روایت کند برداشتم.»(۲)

با این وصف پرسشگر چگونه ادعا می کند، هیچ کس از اهل سنت ناسزا به اهل بیت علیهم السلام نمی گوید؟!

طبری و یعقوبی از دشنام گویی مغیره بن شعبه حاکم کوفه نسبت به علی علیه السلام روایت می کنند.(۳) مسعودی و ابن عساکر از تهدید و اجبار ابن زیاد به برائت و بیزاری از علی علیه السلام در کوفه می نویسند.(۴)

عبدالله بن زبیر نیز در دوران خلافتش در چهل نماز جمعه از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خودداری کرد و گفت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت بدی دارد که با یادش، گردن فراز می شوند و با نامش سر بلند

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، خطبه ی ۵۷، چاپ اول، ج۱، ص۳۵۶، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ج۴، ص۵۶

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، خطبه۲۰۸، ج۳، ص۱۵_۱۶، چاپ مصر

۳- تاریخ طبری، ج۲، ص۱۱۲، چاپ اروپا؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۲۳۰_۲۳۱

۴- مروج الذهب مسعودی، ج۷، ص ۳۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج۵، ص۴۲۱

می گردند.(۱)

آیا مغیره بن شعبه، ابن زیاد و عبدالله بن زبیر، با این همه دشمنی، از اهل سنت خارج اند؟ آیا ادعای پرسشگر، کتمان حقایقی به این روشنی نیست؟

خصومت با اهل بیت علیهم السلام

شایان ذکر است که علاوه بر اهل بیت علیهم السلام ، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز از سوی بعضی از اهل تسنن مورد اهانت (۲) و آزار (۳) و قرار گرفتند. برای مثال، در آخرین روزهای زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرامی، برخی افراد، حتی از آوردن قلم و کاغذ برای نوشتن وصیتشان خودداری کردند؛ وصیتی که در باره اش فرمودند: «پس از من هرگز گمراه نشوید.»

آنان با تهمت هذیان گویی و چیره گی درد بر حضرت و نیز با شعار بسندگی کتاب خدا، از آوردن قلم و کاغذ خودداری کردند.(۴)

آری چنین رفتاری با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، خود مقدمه و گویای دشمنی ها و دشنام گویی ها نسبت به اهل بیت علیهم السلام باشد.

۱- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۶۱

۲- الجمع بین الصحیحین حمیدی، نهج الحق و کشف الصدق، ص۳۰۴ و ۳۰۵

۳- الدر المنثور، ج۲، ص۸۸ و ۸۹، تفسیر طبری، ج۴، ص۹۵ و ۹۶

۴- صحیح بخاری، کتاب العلم، ج۱۱، ص۲۲ و ۲۹ و ۲۳ و کتاب الجهاد، ج۲، ص ۱۲۰؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، کتاب عبد الله ابن سبا، ج۱، ص ۹۸_۱۰۲

در مورد مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام می بینیم که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت را از حقی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از یوم الدار(۱) تا روز غدیر(۲) به دستور الهی برای او تعیین کرده بودند، راندند. در واقع خداوند متعال حضرت علی علیه السلام را وصی و خلیفه ی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد(۳) و پذیرش ولایت ایشان را به منزله ی پذیرش ایمان به خداو پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم برشمرد.(۴) در همین رابطه خلیفه ی دوم گفته است: علی علیه السلام مولای هر مرد و زن مؤمن است و هر کس که به ولایتش معتقد نباشد مؤمن نیست.(۵) در مقابل، آنان با ظلم و زور و پرده دری از او برای دیگری بیعت گرفتند.(۶) قلم از نوشتن این دشمنی عاجز است!

۱- صحیح بخاری، ج۲، ص۸۶؛ تاریخ طبری، ج۱، ص۲۱۷ و ج۲، ص۶۲ و ۶۳ و ۲۱۶، کنزالعمال، ج۶، ص۳۹۲ و ۳۹۷ و ۴۰۱ و ۴۰۲، کامل ابن اثیر، ج۲، ص۲۴، مسنداحمدحنبل، ج۱، ص ۱۱۱ و۱۵۹ و ۳۳۱،..

۲- صحیح مسلم، ج۲، ص۳۲۵، سنن ابن ماجه، ج۱، ص۲۸_۳۰، صحیح ترمذی، ج۲، ص۲۹۸، خصائص نسائی، ص۳ و ۴ و ۱۵ و ۱۸ و۲۱_ ۲۶ و...، مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۰۹ و ۱۱۶ و ۱۳۲ و ۵۳۳ و...، تاریخ ابن کثیر، ج۷، ص۳۴۸ و ج۵، ص۲۱۳، تاریخ الخلفاء سیوطی، ص۱۱۴ و۶۵، الاستیعاب، ج۲، ص۴۷۳،.....

۳- مناقب خطیب، ص ۲۴۰؛ حلیه الأولیاء، ابونعیم، ج۱، ص۶۶ و ۶۷

۴- کفایه الطالب گنجی شافعی، باب۵، ص۲۳؛ فردوس الأخبار

۵- المناقب، موفق بن احمد، فصل ۱۴، ص۹۷

۶- العقد الفرید، ج۲، ص۲۸۵، صبح الاعشی، ج۱، ص۲۲۸، الامامه و السیاسه، ج۱، ص۱۳، اعلام النساء، ج۳، ص۱۲۰۶، تاریخ الامم و الملوک طبری، ج۲، ص۴۴۳ چاپ بیروت؛...

آنان حتی از پذیرش قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرد آورده بودند، سرباز زدند. در حالی که حضرت می فرمودند: علی علیه السلام اعلم مردم است(۱) و علم الکتاب تماماً نزد علی (۲)است.

چگونه پرسشگر این دشمنی آشکار را می تواند نادیده بگیرد؟!

در طول بیست و پنج سال حکومت خلفا، پرده پوشی از فضایل امام علیه السلام و نمایش چهره ای دروغین از شخصیت ایشان کار را به جایی رسانده بود که خبر نماز بر پا داشتن حضرت در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان، برای برخی تعجب آور می نمود! این در حالی است که خلیفه ی دوم از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است : اگر هفت آسمان و زمین را در یک کفه و ایمان علی علیه السلام را در کفه ی دیگر قرار دهیم، ایمان علی علیه السلام برتری می یابد.(۳)

طلحه و زبیر، دو نفر از بزرگان مورد احترام اهل تسنن، بر روی امیرالمؤمنین علی علیه السلام شمشیر کشیدند.(۴) آیا آنان از اهل سنت نبودند؟ کدامین دلیل توان توجیه چنین خصومتی را دارد؛ آن هم

۱- مقتل الحسین(ع) خوارزمی، ج۱، باب فضائل فاطمه الزهراء، ص۶۷؛ کنزالعمال هندی، ج۶، ص۱۵۳؛ مناقب، موفق بن احمد، ص۶۷؛ کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص۱۶۲

۲- ینابیع الموده، شیخ سلیمان حنفی، ص۱۰۳؛ تفسیر ثعلبی، ص۱۰۲؛ مناقب ابن مغازلی

۳- الریاض النضره، ج۲، ص۲۰۶؛ مناقب خوارزمی، ص۱۳۱؛ مناقب ابن مغازلی، ص۲۸۹؛ کنز العمال، ج۱۱، ص۶۷، حدیث۳۲۹۹۳؛ ینابیع الموده، ج۲، ص۳۰۱؛ مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر، ج۱۷، ص۳۸۹

۴- شرح ابن ابی الحدید، ج۲، ص۵۰۰

عـداوت با کسـی که پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم درباره ی او می فرمایند: خصومت با تو، خصومت بامن است و مسالمت باتو، مسالمت با من(۱) ...جایگاه دوستدارانش بهشت و دشمنانش جهنم است.(۲) و... کیفری سخت در انتظار کسی است که پس از من، با تو کینه و دشمنی ورزد...(۳)

واقعیت آن است که کینه و دشـمنی نه تنهـا حضـرت علی علیه السـلام را نشانه گرفت؛ بلکه خانه ی پاره ی تن پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم (۴) که آل عبا در آن بودند را نیز به آتش کشاند.(۵)

آیا آتش افروز آن شعله های بر انگیخته از حسد وکینه، از اهل سنت نبود؟!

این در حالی است که پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودند: ای فاطمه «سلام الله علیها»! به درستی که خداوند با غضب تو غضب می کند و با

۱- فوائدالسمطین ابراهیم محمد حموینی، ج۱، باب۵۲؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۳۹

۲- منـاقب خطیـب، ص۷۷؛ مقتـل الحسـین خوارزمی، ص۴۵؛ کفـایه الطـالب گنجی شـافعی، ص۱۳۵، تاریـخ بغـدادی، ج۱۴، ص۳۲۱؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج۷، ص۳۵ و ج۹، ص۱۳۴

۳- البدایه و النهایه ابن کثیر، ج۷، ص۳۵۵؛ مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری ،ج۳، ص۱۲۸

۴- صـحیح بخـاری، کتاب مناقب، ج۵، ص۲۱ و ۲۹ و ۲۷۴؛ صـحیح مسلم، الفضائل، ج۲، ص۲۶۱ و ج۷، ص۱۴۰؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۲۱۶؛ سنن ابو داود، ج۱، ص۳۲۴؛ سنن بیهقی ، ج۷، ص۳۰۷،.....

۵- تاریخ طبری، ج۴، ص۵۲، الامامه و السیاسه، ج۱، ص۱۳، اعلام النساء، ج۳، ص۱۲۰۶؛ شرح ابن ابی الحدید، ج۲، ص۸ و ۹ و ۱۳۴ و ج۳، ص۴۰۷، الریاض الریاض النضره، ج۱، ص۱۶۷

خشنودی تو خشنود می گردد.(۱)

آیا باز هم می توان گفت که هیچ اهل تسننی به اهل بیت علیهم السلام ناسزا نمی گوید؟! نه هرگز چنین نیست. واقیعت، همان شکایات امیرالمؤمنین علیه السلام در جای جای نهج البلاغه(۲) است که طنین کوچکی از ظلم های آن روزگار را به گوش جهانیان می رساند.

نتیجه

محبت ورزی بعضی از اهل تسنن نسبت به اهل بیت علیهم السلام انکار ناپذیر است. علیرغم این، بسیاری از مستندات تاریخی در صدد هتک حرمت نسبت به فضایل و جان و مال اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آشکارا ادعای پرسشگر مبنی بر دوستی عموم اهل سنت به این بزرگواران را نقض می کند.

۱- نظم دررالسمطین، ص۱۷۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۵۳؛ کنز العمال، ج۶، ص ۲۱۹

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، ص۹۷۰_۹۷۳، نامه ۴۵ و خطبه های ۶ و ۲۶ و ۲۶ و ۲۷ و ۶۲

پرسش ۷: امام حسن علیه السلام و محبت شیعیان

اشاره

بسیاری از شیعیان به حسن بن علی علیه السلام توهین می کنند و او و فرزندانش را مذّمت می کنند با این که حسن یکی از ائمه ی آن ها و از اهل بیت علیهم السلام است.

پاسخ

۱_ چکیده

پرسش گر در سؤال خود با استفاده از روایتی از امام باقر علیه السلام در منابع شیعه ادعا کرده است که شیعیان به امام حسن علیه السلام و فرزندانش توهین می کنند.

این مقاله با مروری اجمالی بر این حدیث شریف خواهیم دید که امام علیه السلام از قریش شکایت می کنند و از شیعیان و محبین خود دفاع می نمایند. حتی می فرمایند: (امام) حسن علیه السلام با صلحی که با معاویه کردند خون خود و اهل بیت و شیعیان و محبین خویش را حفظ کردند؛ در حالی که تعداد این افراد بسیار هم کم بوده است. هم چنین

در هیچ جای فرمایش امام باقر علیه السلام نیامده است که این شیعیان بودند که حضرت را آزردند.

لذا این ادعای کاملا بی اساس و فاقد اعتبار علمی است.

۲_ مقدمه

تاریخ اسلام، همواره شاهد غربت و مظلومیت امام حسن علیه السلام بوده است. هر چند از دیدگاه شیعیان و همه ی اندیشمندان، صلح این امام بزرگوار با معاویه در آن شرایط خاص، بهترین و مدبرانه ترین اقدام برای حفظ دین بوده است، اما این مسئله، مکرر دست آویزی برای مخالفان است تا بتوانند تیغ نفاق خود را در پیکر مذهب شیعه فرو کنند. این پرسش یکی از این نمونه ها است که در این نوشتار به پاسخ آن پرداخته شده است.

۳_ پاسخ:

روایتی که در سؤال به آن استناد شده است سخن امام باقر علیه السلام است. ایشان به برخی از یاران شان چنین می فرمایند:

مَا لَقِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ ظُلْمِ قُرَيْشٍ وَ تَظَاهُرِهِمْ عَلَيْنَا وَ قَتْلِهِمْ إِيَّانَا وَ مَا لَقِيَتْ شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ.(۱)

۱- بحارالأنوار، ج۲۷، ص۲۱۱، باب۹؛ شده محنهم وأنهم أعظم الناس؛ کتاب سلیم بن قیس، الحدیث العاشر، ص۶۲۰: قال أبان]ثم [قال لی أبو جعفر الباقر علیه السلام ما لقینا أهل البیت من ظلم قریش و تظاهرهم علینا و قتلهم إیانا و ما لقیت شیعتنا و محبونا من الناس إن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قبض و قد قام بحقنا و أمر بطاعتنا و فرض ولایتنا و مودتنا و أخبرهم بأنا أولی الناس بهم من أنفسهم و أمرهم أن یبلغ الشاهد]منهم [الغائب فتظاهروا علی علی علیه السلام فاحتج علیهم بما قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فیه و ما سمعته العامه فقالوا صدقت قد قال]ذلک [رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و لکن قد نسخه فقال إنا أهل بیت أکرمنا الله عز و جل و اصطفانا و لم یرض لنا بالدنیا.

«ما اهل بیت چقدر از ظلم قریش و متحدین شان بر علیه ما و کشتن آن ها ما را دیده ایم و چه ها که شیعیان و محبین ما از این مردم دیده اند.«

این قسمت از فرمایش امام علیه السلام به طور کاملاً صریح از ظلم قریش و مشکلاتی که برای اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنـان ایجـاد کردنـد حکـایت می کنـد. در حقیقت بر خلاـف ادعای پرسشـگر فرمایش آن امام همام گلایه از قریش و دفاع از شیعیان است.

بنابراین بیان امام علیه السـلام این نیست که شـیعیان بر ما سـتم روا داشـتند، بلکه می گوینـد: قریش این سـختی ها را برای ما و شیعیان ما بوجود آوردند .

اکنون از مخالف پرسـیده می شود چرا و چگونه کلام امام علیه السـلام را که به این روشـنی از قریش به عنوان دشمنان و آزار دهندگان نام می برند، چنین وارونه کرده است و شیعیان را دشمنان امام علیه السلام جلوه داده است؟!

در ادامه ی حدیث، امام باقر علیه السلام با اشاره به دوران امامت امام

حسن علیه السلام در مورد اعمال سوء قریش می فرمایند:

ثُمَّ بَایَعُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ ع بَعْدَ أَبِیهِ وَ عَاهَدُوهُ ثُمَّ غَدَرُوا بِهِ وَ أَسْلَمُوهُ وَ وَثَبُوا بِهِ حَتَّی طَعَنُوهُ بِخَنْجَرٍ فِی فَخِذِهِ وَ انْتَهَبُوا عَسْکَرَهُ وَ عَالَجُوا خَلَاخِیلَ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ فَصَالَحَ مُعَاوِیَهَ وَ حَقَنَ دَمَهُ وَ دَمَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ شِیعَتِهِ وَ هُمْ قَلِیلٌ حَقَّ قَلِیلٍ

«سپس با امام حسن علیه السلام بعد از پدرش بیعت کردند و پیمان بستند؛ سپس مکر و حیله کردند، و با او عهدشکنی کردند و او را تنها گذاشتند و بر ضد او شورش نمودند؛ تا آن جا که با خنجری بر ران آن حضرت ضربت زدند و خیمه گاه او را به غارت بردند و خلخال های همسران امام علیه السلام را دستبرد زدند؛ آن حضرت هم که یارانی نیافتند با معاویه صلح کردند و خون خود و شیعیان شان را حفظ نمودند؛ که آنان به حقیقت کم بودند.»

همان طور که امام باقر علیه السلام می فرمایند، این جا صحبت از مکر، پیمان شکنی، شورش، غارت گری و دزدی قریش است نه شیعه. بر خلاف ادعای پرسش گر، امام حسن علیه السلام با صلح شجاعانه ی خود جان خود و شیعیانشان را حفظ کردند.

۴_ نتیجه

در روایت امام باقر علیه السلام ،امام حسن علیه السلام از قریش و مشکلاتی که آنان برای خود و شیعیانشان ایجاد کردند شکایت کرده اند و از خود، فرزندان، شیعیان و محبینشان دفاع کرده اند . مخالف با سوء استفاده

از متن روایت و جابجایی دو واژه ی شیعیان و قریش، شیعیان را دشمنان حضرت قلمداد کرده است و انگشت اتهام را به سوی آنان نشانه رفته است. لذا ادعای شبهه کننده کاملا متناقض با فرمایش امام علیه السلام در منابع شیعه و باطل است.

پیوست

بحارالأنوار، ج۴۴، ص۶۸، باب۱۹، کیفیه مصالحه الحسن بن علی علیه السلام :

وَ قَالَ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ أَبِي الْحَدِيدِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَهِ رُوِيَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ ع قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ يَا فُلَانُ مَا لَقِينَا مِنْ ظُلْمِ قُرَيْشٍ إِيَّانَا وَ تَظَاهُرِهِمْ عَلَيْنَا وَ مَا لَقِيَ شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قُبِضَ وَ قَدْ أَخْبَرَ أَنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فَتَمَالَأَتْ عَلَيْنَا قُرَيْشٌ حَتَّى أَخْرَجَتِ الْأَمْرَ عَنْ مَعْدِنِهِ وَ احْتَجَّتْ عَلَى الْأَنْصَارِ بِحَقِّنَا وَ حُجَّتِنَا تَدَاوَلَتْهَا قُرَيْشٌ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى رَجَعَتْ إِلَيْنَا فَنَكَثَتْ بَيْعَتَنَا وَ نَصَبَتِ الْحَرْبَ لَنَا وَ لَمْ يَزَلْ صَاحِبُ الْأَمْرِ فِي صَعُودٍ كَئُودٍ حَتَّى قُتِلَ فَبُويِعَ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ عُوهِدَ أَقُولُ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع مَا لَقِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ ظُلْمِ قُرَيْشٍ وَ تَظَاهُرِهِمْ عَلَيْنَا وَ قَتْلِهِمْ إِيَّانَا وَ مَا لَقِيَتْ شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قُبِضَ وَ قَدْ قَامَ بِحَقِّنَا وَ أَمَرَ بِطَاعَتِنَا وَ فَرَضَ وَلَايَتَنَا وَ مَوَدَّتَنَا وَ أَخْبَرَهُمْ بِأَنَّا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَمَرَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَتَظَاهَرُوا

عَلَى عَلِيٍّ ع وَ احْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِيهِ وَ مَا سَمِعَتِ الْعَامَّةُ فَقَالُوا صَدَقْتَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَكِنْ قَدْ نَسَخَهُ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أَكْرَمَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اصْطَفَانَا وَ لَمْ يَرْضَ لَنَا بِالدُّنْيَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ لَنَا النُّبُوَّةَ وَ الْخِلَافَةَ فَشَهِدَ لَهُ بِذَلِكَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ عُمَرُ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ فَشَبَّهُوا عَلَى الْعَامَّةِ وَ صَدَّقُوهُمْ وَ رَدُّوهُمْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَ أَخْرَجُوهَا مِنْ مَعْدِنِهَا حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ وَ احْتَجُّوا عَلَى الْأَنْصَارِ بِحَقِّنَا فَعَقَدُوهَا لِأَبِي بَكْرٍ ثُمَّ رَدَّهَا أَبُو بَكْرٍ عَلَى عُمَرَ يُكَافِيهِ بِهَا ثُمَّ جَعَلَهَا عُمَرُ شُورَى بَيْنَ سِتَّةٍ ثُمَّ جَعَلَهَا ابْنُ عَوْفٍ لِعُثْمَانَ عَلَى أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهِ فَغَدَرَ بِهِ عُثْمَانُ وَ أَظْهَرَ ابْنُ عَوْفٍ كُفْرَهُ وَ طُعِنَ فِي حَيَاتِهِ وَ زَعَمَ أَنَّ عُثْمَانَ سَمَّهُ فَمَاتَ ثُمَّ قَامَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ فَبَايَعَا عَلِيّاً ع طَائِعَيْنِ غَيْرَ مُكْرَهَيْنِ ثُمَّ نَكَثَا وَ غَدَرَا وَ ذَهَبَا بِعَائِشَةَ مَعَهُمَا إِلَى الْبَصْرَةِ ثُمَّ دَعَا مُعَاوِيَةُ طُغَاةَ أَهْلِ الشَّامِ إِلَى الطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ وَ نَصَبَ لَنَا الْحَرْبَ ثُمَّ خَالَفَهُ أَهْلُ حَرُورَاءَ عَلَى أَنَّ الْحُكْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَلَوْ كَانَا حَكَمَا بِمَا اشْتُرِطَ عَلَيْهِمَا لَحَكَمَا أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ص وَ فِي سُنَّتِهِ فَخَالَفَهُ أَهْلُ النَّهْرَوَانِ وَ قَاتَلُوهُ ثُمَّ بَايَعُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع بَعْدَ أَبِيهِ وَ عَاهَدُوهُ ثُمَّ غَدَرُوا بِهِ وَ أَسْلَمُوهُ وَ وَثَبُوا بِهِ حَتَّى طَعَنُوهُ بِخَنْجَرٍ فِي فَخِذِهِ وَ انْتَهَبُوا عَسْكَرَهُ وَ عَالَجُوا خَلَاخِيلَ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ فَصَالَحَ مُعَاوِيَةَ وَ حَقَنَ دَمَهُ وَ دَمَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ هُمْ قَلِيلٌ حَقَّ قَلِيلٍ حَتَّى لَمْ يَجِدْ أَعْوَاناً ثُمَّ بَايَعَ الْحُسَيْنَ ع مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفاً ثُمَّ غَدَرُوا بِهِ فَخَرَجُوا إِلَيْهِ فَقَاتَلُوهُ حَتَّى قُتِلَ ع ثُمَّ لَمْ نَزَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ مُذْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص نُذَلُّ وَ نُقْصَى وَ نُحْرَمُ وَ نُقْتَلُ وَ نُطْرَدُ وَ نَخَافُ عَلَى دِمَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ يُحِبُّنَا وَ وَجَدَ الْكَذَّابُونَ لِكَذِبِهِمْ مَوْضِعاً يَتَقَرَّبُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَ قُضَاتِهِمْ وَ عُمَّالِهِمْ فِي كُلِّ بَلْدَةٍ يُحَدِّثُونَ عَدُوَّنَا وَ

وُلَاتَهُمْ الْمَاضِينَ بِالْأَحَادِيثِ الْكَاذِبَهِ الْبَاطِلَهِ وَ يُحَدِّثُونَ وَ يَرْوُونَ عَنَّا مَا لَمْ نَقُلْ تَهْجِيناً مِنْهُمْ لَنَا وَ كَذِباً مِنْهُمْ عَلَيْنَا وَ تَقَرُّباً إِلَى وُلَاتِهِمْ وَ قُضَاتِهِمْ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ وَ كَانَ عِظَمُ ذَلِكَ وَ كَثْرَتُهُ فِي زَمَنِ مُعَاوِيَهَ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ ع فَقُتِلَتِ الشِّيعَهُ فِي كُلِّ بَلْدَهٍ وَ قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ وَ صَلَبُوهُمْ عَلَى التُّهَمِهِ وَ الظِّنَّهِ مِنْ ذِكْرِ حُبِّنَا وَ الِانْقِطَاعِ إِلَيْنَا ثُمَّ لَمْ يَزَلِ الْبَلَاءُ الشَّدِيدُ يَزْدَادُ مِنْ زَمَنِ ابْنِ زِيَادٍ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ع ثُمَّ جَاءَ الْحَجَّاجُ فَقَتَلَهُمْ بِكُلِّ قِتْلَهٍ وَ بِكُلِّ ظِنَّهٍ وَ بِكُلِّ تُهَمَهٍ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيُقَالُ لَهُ زِنْدِيقٌ أَوْ مَجُوسِيٌّ كَانَ ذَلِكَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُشَارَ إِلَيْهِ بِأَنَّهُ مِنْ شِيعَهِ الْحُسَيْنِ ع وَ رُبَّمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُذْكَرُ بِالْخَيْرِ وَ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ وَرِعاً صَدُوقاً يُحَدِّثُ بِأَحَادِيثَ عَظِيمَهٍ عَجِيبَهٍ مِنْ تَفْضِيلِ بَعْضِ مَنْ قَدْ مَضَى مِنَ الْوُلَاهِ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ مِنْهَا شَيْئاً قَطُّ وَ هُوَ يَحْسَبُ أَنَّهَا حَقٌّ لِكَثْرَهِ مَنْ سَمِعَهَا مِنْهُ مِمَّنْ لَا يُعْرَفُ بِكَذِبٍ وَ لَا بِقِلَّهِ وَرَعٍ وَ يَرْوُونَ عَنْ عَلِيٍّ ع أَشْيَاءَ قَبِيحَهً وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع مَا يَعْلَمُ اللَّهُ أَنَّهُمْ رَوَوْا فِي ذَلِكَ الْبَاطِلَ وَ الْكَذِبَ وَ الزُّورَ قُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ سَمِّ لِي مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً قَالَ رِوَايَتُهُمْ عُمَرُ سَيِّدُ كُهُولِ الْجَنَّهِ وَ إِنَّ عُمَرَ مُحَدَّثٌ وَ إِنَّ الْمَلَكَ يُلَقِّنُهُ وَ إِنَّ السَّكِينَهَ تَنْطِقُ عَلَى لِسَانِهِ

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹